

تلاش هفته نامه تایم برای انتخاب:

ندا، زن سال جهان

فروهرها علیه اعدام

صفحه: ۸

طرح سفرهای سبز
استانی برای رهبران
جنبش
صفحه: ۷



انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹
ایران

یکی از ده رخداد مهم اینترنت
در قرن ۲۱
صفحه: ۸

۱۶ آذر

قدردانی از آن که ۲۵ سال
زندانی بود
بازداشت ۶۰ دانشجو در یک
ماه
صفحات: ۴ و ۸

۱۶ آذر را بدون خشونت برگزار کنیم
هراس نیروهای کودتا در آستانه ۱۶ آذر
پیشگیری ۱۶ آذر: بازداشت ۶۰ دانشجو در یک ماه
موسوی: لشکر کشی علیه مردم در خیابان ها
محسن مخملباف: تحریم ها کافی نیست
حکم سنگین برای زید آبادی
ملت ایران تسلیم روش های سرکوبگرانه نخواهد شد

۹	به سوی ۱۶ آذر سبز رشید اسماعیلی
۹	استراتژی "گل در برابر گلوله" عماد بهاور
۱۱	از اغوا تا اغوا ناصر کاخساز
۱۳	"تشییع سبز" برای کردان بابک داد

ناشر

موسسین:
خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهبلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

راههای سبز

روایت تنهایی یک کودتا گر

سرنوشت سعید امامی در انتظار
سعید مرتضوی

پشت پرده تعطیلی روزنامه خبر

صفحات: ۲-۸

۱۶ آذر

ترافیک سبز

یک کارشناس ترافیک: باید احتیاط کرد که به دلیل بهرمان فعلی ترافیک تهران، توقف معدی سحرشان در خیابان خاند تهران را به تعطیلی درگاه

یک بارزه بی خشونت و بسیار کم خطر برای همه
و سار خواهند علیه کودتاگران

۱۶ آذر

توقف در ساعت ۵ بعد از ظهر

www.teraficsabz.wordpress.com

۱۶ آذر را بدون خشونت برگزار کنیم

نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه ای ضمن تاکید بر اینکه حکومت قصد دارد جنبش سبز را به سوی خشونت ببرد تا آن را سرکوب کند از جوانان و دانشجویان خواست "در دام خشونتی که از سوی حاکمان نظامی پهن شده است نرفتند و با خویشن‌داری و انتخاب ابتکارات گوناگون و حساب شده تداوم جنبش ضد استبدادی را تضمین کنند".

متن این بیانیه به شرح زیر است:
پس از گذشت نزدیک به پنج ماه از انتخابات ریاست جمهوری، تداوم اعتراضات عمومی به شیوه رفتار امنیتی و پلیسی نظام نشان دهنده عمق جنبش اعتراضی سبز مردم ایران است. با اینکه تمامیت خواهان اعتبارات بسیار سنگینی از بودجه کشور را برای کنترل، سرکوب و خاموش کردن جنبش هزینه کرده‌اند، حضور گسترده معترضان در گردهمایی‌های رسمی و عمومی در روزهای ۱۳ آبان این واقعیت را آشکار ساخت که این جنبش را نمی‌توان با شیوه‌های پلیسی و امنیتی خاموش ساخت.

تلاش حاکمان در اعمال خشونت بیشتر و صرف هزینه‌های کلان برای برخورد با جنبش، به ویژه در روز ۱۳ آبان سال جاری، نشان دهنده احساس ضعف حاکمان از یک سو و ناتوانی آنان از درک عمق و گستردگی جنبش، از سوی دیگر است. اما اعمال سیاست خشونت و سرکوب هزینه سنگینی را برای حاکمان در پی داشته است که برای ادامه چنین سیاستی باید بتواند آن را توجیه کند. بنابراین، تمایل درونی حاکمان رادیکالیزه کردن جنبش است. تجربه نشان داده است که اگر پاسخ مردم به خشونت حکومت به صورت واکنشی و احساسی و در قالب رفتار تلافی جویانه و تقابلی صورت گیرد، نه تنها مردم موفق به عقب‌اندن نظامیان نخواهند شد، بلکه این گونه رویارویی توجیه اعمال زور به عنوان یک "حق قانونی" را برای حکومت آسان خواهد ساخت. نقش و مأموریت عامل تحریک (پرووکاسیون) در مبارزات سیاسی کاملاً شناخته شده است. حاکمان نظامی و شبه نظامی با نفوذ در صف‌های معترضان و تحریک احساسات مردمی فضایی را به وجود می‌آورند که "اقدام متقابل خشونت آمیز" از نظر مردم عقلانی و درست جلوه کند، در حالی که نظامیان، به دلیل برتری ابزاری و اطلاعاتی، قطعا پیروز میدان خشونت خواهند بود. از سوی دیگر، رادیکالیزه و تند شدن جنبش از فراگیری و گسترش آن کاسته، امکان حضور میلیونی را از مردم سلب خواهد کرد. در نتیجه، جنبشی که در آن همه اقشار مردم، اعم از زنان و مردان، سالمندان و نوجوانان به صورت جمعی و خانوادگی شرکت می‌کرده‌اند، تبدیل به درگیری‌های خشونت آمیز شهری خواهد شد که تنها عده اندکی از مردم تمایل حضور در آن را خواهند داشت.

نهضت آزادی ایران معتقد است که جنبش سبز تنها در چارچوب مبارزات مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه پیروز خواهد شد. اندیشه «عدم خشونت» برای جنبش تنها یک تاکتیک مقطعی نبوده، بلکه از ابتدای تشکیل جنبش به عنوان استراتژی اصلی آن مطرح بوده است. ما بر این باوریم که مقاومت مدنی مردم در قالب‌های اصلاح طلبانه ضامن بقا و ماندگاری جنبش سبز مردم ایران خواهد بود.

نهضت آزادی ایران، ضمن آنکه در شرایط دشوار کنونی خود را در کنار مردم و شریک دردهای آنان در صدمات پر شمار روحی و جسمی می‌داند، از تمامی مردم، به ویژه جوانان و دانشجویان، صمیمانه می‌خواهد که در دام خشونتی که از سوی حاکمان نظامی پهن شده است نرفتند و با خویشن‌داری و انتخاب ابتکارات گوناگون و حساب شده تداوم جنبش ضد استبدادی و ضد استکباری را تضمین کنند. متأسفانه، برخی از گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور - که درک واقع بینانه‌ای از شرایط درونی کشور ندارند - خواسته یا ناخواسته، با دامن زدن به فضای احساسی، به تشویق دانشجویان برای اقدامات خشونت آمیز و تلافی جویانه در روز ۱۶ آذر پرداخته، انتقام‌گیری از سرکوب ۱۳ آبان را با روش‌های مشابه تجویز می‌کنند. در برنامه‌ریزی برای ۱۶ آذر، باید توجه داشت که روزهای ۱۳ و ۱۴ آبان فرصتی ملی برای مشارکت گسترده همگان بود، در حالی که ۱۶ آذر روز دانشجو است.

نهضت آزادی ایران دلسوزانه توجه عموم مردم را به اندیشه نفي خشونت و صلح جویانه بودن جنبش سبز، در کنار مبانی دموکراسی خواهانه آن، جلب کرده، یادآور می‌شود که صلح و دموکراسی هیچگاه از درون کینه‌ورزی، انتقام جویی و تجویز خشونت بر نمی‌آید. نخستین هدف جنبش اصلاح طلبی، در شرایط کنونی، وادار ساختن حاکمیت به تمکین از قانون است. در صورت تداوم اعتراضات مسالمت آمیز قانونی، با توجه به بحرانی که در درون حاکمیت پدید آمده است، احتمال پذیرش این خواست از سوی حاکمیت و تسلیم شدن آن به راه حل سیاسی وجود خواهد داشت. اما، اگر مطالبات مردم از این سطح فراتر رود یا واکنش‌های خشونت آمیز بر جنبش تحمیل شود، موجب انسجام درونی حاکمیت به نفع نیروهای سرکوبگر خواهد شد و تشدید سرکوب استمرار جنبش را در سطح کنونی متوقف خواهد ساخت. بر این پایه، به دانشجویان عزیز توصیه می‌شود که، برای خنثی کردن طرح خشونت‌طلبان، در روز ۱۶ آذر به بزرگداشت این روز تاریخی در قالب برنامه‌های مسالمت آمیز و آرام تنها در محوطه دانشگاه‌ها بپردازند تا بهانه‌ای به دست بدخواهان برای تحمیل خشونت در داخل دانشگاه‌ها داده نشود.

همچنین، بار دیگر، به حاکمان نظامی و سیاسی اکیداً توصیه می‌شود که مدیریت سیاسی را جایگزین مدیریت امنیتی و نظامی فعلی کرده، با پذیرش وجود بحران و به رسمیت شناختن جنبش سبز، پل‌های پشت سرشان را برای یافتن راه حل‌های مسالمت‌آمیز برای خروج از بن بست سیاسی خراب نکنند. سرکوب خشونت آمیز جنبش باعث از بین بردن آن نمی‌شود، بلکه به معنای پاک کردن صورت مسئله است و حتی اگر نمود بیرونی جنبش را کم‌رنگ کند، بدون شک بر عمق مطالبات آن خواهد افزود، مطالباتی که اگر امروز تامین نشود، در آینده به شکلی جدی‌تر مطرح خواهد شد. منافع و مصالح ملی و حفظ کيان کشور در گرو این است که برون رفت از بحران کنونی با تدبیر سیاسی، مرحله به مرحله و بتدریج صورت گیرد. روزی که در پس حوادث و اتفاقات ناگهانی و بروز جنبش‌های مختلف، نیروی عظیم اجتماعی برای تغییرات اساسی آزاد شود، دیگر زمان برای پذیرش خطاها و اشتباهات دیر خواهد بود.

بیانیه نهضت آزادی ایران هراس نیروهای کودتا در آستانه ۱۶ آذر



از اولین روز های هفته جاری در حالیکه فشار های همه جانبه محافل امنیتی و بسیج دانشجویی بیشتر شده، موجی از اعتراضات دانشجویی نیز دانشگاه های کشور را در بر گرفته است. از یک سو بازداشت، احضار و صدور احکام حبس، شلاق و محرومیت از تحصیل برای شمار زیادی از دانشجویان شدت گرفته و از سوی دیگر با نزدیک تر شدن به ۱۶ آذر اعتراضات و تجمعات دانشجویی در دانشگاه های کشور در حال گسترش است. به دنبال بازداشت گسترده فعالان دانشجویی طی روزهای اخیر و احضار مهدی عربشاهی، دبیر دفتر تحکیم دانشجویی، این تشکل دانشجویی به مناسب آغاز آذرماه و همچنین در اعتراض به تداوم بازداشت ها و شرایط سخت فعالان در بند بیانیه ای صادر کرد و نسبت به گسترش سرکوب و اختناق در دانشگاه ها و جامعه هشدار داد.

در این بیانیه با اشاره به اینکه "نظام دچار بحران مشروعیت شده" نسبت به گسترش سرکوب و اختناق در دانشگاه ها و جامعه هشدار داده شده و از حاکمیت خواسته شده است از تاریخ درس بگیرد.

دفتر تحکیم در این بیانیه علاوه بر اعتراض به موج گسترده بازداشت فعالان دانشجویی در شهرهای مختلف کشور و برخوردهای بی سابقه امنیتی و قضایی، نسبت به شرایط سخت فعالان دانشجویی، سیاسی و اجتماعی در بند ابراز نگرانی کرده و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی شده است. در بخش دیگری از بیانیه دفتر تحکیم دانشجویی ضمن انتقاد شدید و صریح از برخورد حاکمیت با مردم در پی کودتای ۲۲ خرداد، آمده است: "نظام فعلی با ادامه این رفتار های خود بیش از پیش می خواهد قانون شکنی، دروغ گویی و انحطاط اخلاقی را در سطح عمومی جامعه به امری طبیعی تبدیل کند.

بیانیه دفتر تحکیم وحدت می افزاید: "در طی چند ماه گذشته حاکمیت انحصار طلب آخرین تلاش ها را برای یک دست کردن قدرت از یک سو و نیز تمهیدات لازم برای جلو گیری از اعتراضات احتمالی دانشجویی در سالگرد شهادت سه آذر اهورایی توسط دولت کودتا در آذر ۱۳۳۲ را انجام می دهد."

دفتر تحکیم در پایان بیانیه خود، بازداشت گسترده فعالان دانشجویی در آستانه شانزده آذر را "ترس بی حد حاکمان از خروش دانشجویان" در روز دانشجو دانسته و آورده است: "دفتر تحکیم وحدت بازداشت گسترده ی دانشجویان و دانش آموختگان دانشگاه های مختلف همچون سورنا هاشمی، مهرداد بزرگ، فرزاد رنوفی، احسان دولتشاه، علیرضا موسوی، سینا شکوهی، البرز زاهدی، رسول عالی نژاد، بهروز فریدی، ندا اسکندری، خدیجه قهرمانی، سهیل



راههای سبز

سازماندهی شده آورده شده بودند، محوطه دانشکده را اشغال کردند. آنها تلاش کردند تا با نصب پرچمهای حزب الله در سر در دانشکده مانع برگزاری تجمع اعتراضی دانشجویان شوند. آنها هم چنین با فحاشی نسبت به میرحسین موسوی و کربلایی سیدی در تحریک احساسات دانشجویان معترض داشتند. در ادامه این گزارش می خوانیم: از ابتدای روز حراست دانشگاه از ورود دانشجویان سایر دانشکده ها که برای شرکت در تجمع به دانشکده عمران رفته بودند، جلوگیری می نمود. هنگامی که تعداد دانشجویان پشت درهای دانشکده به بیش از 500 نفر رسید، نیروهای یگان ویژه و انتظامی در محل حضور یافته و دانشجویان را از جلوی دانشکده متفرق کردند. سپس نیروهای یگان ویژه و گارد ضدشورش کنترل در ورودی را به دست گرفته و مانع ورود دانشجویان به دانشکده شدند. دانشجویان سایر دانشکده ها که با ممانعت نیروی انتظامی و یگان ویژه رو به رو شده بودند به دانشکده مکانیک این دانشگاه رفته و تجمع خود را در آن دانشکده برگزار نمودند. دانشجویان با سر دادن شعارهایی خواستار آزادی علی پرویز و سهیل محمدی شده و اعمال سیاستهای سرکوبگرانه دولت کودتا را در دانشگاه محکوم نمودند.

احضار دبیر دفتر تحکیم وحدت

مهدی عربشاهی، دبیر دفتر تحکیم وحدت دانشجویی نیز دیروز از سوی شعبه 1053 دادگاه عمومی و جزایی مجمع قضایی عدالت تهران احضار شد. بنا به گزارش منابع خبری این فعال دانشجویی صبح روز گذشته احضاریه ای از طرف دادگاه عمومی دریافت کرده که در آن علت احضار، اتهام اخلاص در نظم عمومی از طریق تجمع غیر قانونی اعلام شده است. دبیر دفتر تحکیم در حالی به دادگاه احضار می شود که چند روز پیش عباس حکیم زاده، دبیر سیاسی این تشکل دانشجویی هم در منزل خود دستگیر شد و به زندان اوین انتقال یافت.

منبع: سامناک آقایی- روز آن لاین

حکم سنگین برای زید آبادی

احمد زیدآبادی روزنامه نگار و دبیرکل ادوار تحکیم وحدت، به 6 سال زندان، 5 سال تبعید و محرومیت مادام العمر از فعالیت های اجتماعی و سیاسی محکوم شد.

صبح امروز با انتقال زید آبادی به دادگاه، حکم 6 سال حبس، 5 سال تبعید در گناباد و محرومیت مادام العمر از فعالیت های اجتماعی و سیاسی را به وی اعلام کرده اند. مبلغ قرار وثیقه ی او نیز تشدید شده و از 250 میلیون تومان به 500 میلیون تغییر کرده است. با این اقدام دادگاه، خانواده ی زیدآبادی ناگزیرند به تلاش برای تامین وثیقه ی جدید تعیین شده بپردازند. پیش از این و در تاریخ 12 مهر ماه برای این روزنامه نگار قرار وثیقه ی 250 میلیونی صادر شده بود و در حالی که خانواده اش وثیقه را تامین و به دادگاه تودیع کرده بودند به دستور دادستان از آزادی وی ممانعت به عمل آمده بود. وکلای احمد زید آبادی ضمن اعتراض به این حکم امیدوارند که با تامین وثیقه ی جدید، حداقل به طور موقت وی از زندان آزاد شود.

های دانشجویی علاوه بر برگزاری تجمع و تحصن اعتراضی، با انتشار بیانیه ها و فراخوان های به مناسب روز دانشجو، همه دانشگاه های کشور را در آستانه شانزده آذر به اعتصاب عمومی دعوت کردند. گزارش ها حاکی ست که در دانشگاه شیراز دانشجویان در قبال افزایش فشارها توسط نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه و برخوردهای بی سابقه کمیته انضباطی و حراست این دانشگاه واکنش نشان دادند. واکنش های اعتراضی دانشجویان از پنجشنبه گذشته به دنبال احضار و بازداشت دو دانشجوی دختر به نام های ندا اسکندری و خدیجه قهرمانی گسترش یافته است.

پایگاه خبری تحلیلی دانشجویان پلی تکنیک تهران در مورد تداوم اعتراضات دانشجویان دانشگاه شیراز می نویسد: با بازداشت تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه شیراز توسط اداره اطلاعات این شهر و نیروهای امنیتی و نیز احضار ده ها دانشجو توسط کمیته انضباطی و صدها دانشجو توسط حراست و تهدید دانشجویان توسط این نهاد، دانشجویان نیز با پخش شبنامه ها و بیانیه ها و نیز اعتصاب غذا به شرایط امنیتی این دانشگاه و افزایش فشارها اعتراض کردند. در ادامه این گزارش با اشاره به اقدامات اعتراضی دانشجویان آمده است: در تازه ترین و جالب ترین اقدام، نشریه ای بدون مجوز به نام "شبنامه اعتراض" در سطح گسترده ای در میان دانشجویان دانشگاه شیراز پخش شده است. این نشریه با تیتر "ما بی شماریم..."، در 8 صفحه و به همراه مقالات و نیز اخبار شیراز و ایران منتشر شده است. در لوگوی این نشریه آمده است: "شبنامه اعتراض؛ نشریه ای برای بی خداها و با خداهای، مارکسیست ها و لیبرال ها، چپ ها و راست ها، زنان و مردان؛ نشریه ای برای آزادی. این نشریه همچنین در اقدامی جالب در شناسنامه ی خود ریاست دانشگاه، رئیس کمیته انضباطی و مسئولین حراست را به عنوان مدیر مسئول، سردبیر و عوامل اجرایی نشریه معرفی کرده است. در سر مقاله ی این نشریه آمده است: اگر آنها مظهر قانون اند پس این نشریه غیر قانونی است تا مکانی باشد برای سخنان بی سانسور و دردهایی که برای بیان نیازی به مجوز نداشته باشند. این نشریه ماحصل تمام فشارهایی است که مدیریت دانشگاه به قدرت کمیته امنیتی انضباطی، حراست و کمیته ناظر بر نشریات بر تمام دانشجویان اعمال کرد و دسترنج تمام نگاه های امنیتی، قیم مآبانه و غرض ورزانه به نوع دانشجو است. امید که روزی تمام فکرها و عقیده ها و انسانهای بی پرده سخن بگویند.

خواجه نصیر

روز یکشنبه در تهران نیز بزرگ ترین مسالمت آمیزترین تجمع دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر تهران که در اعتراض به تداوم بازداشت علی پرویز و سهیل محمدی دو فعال دانشجویی این دانشگاه برگزار شد، با حمله نیروهای امنیتی و بسیجی به خشونت کشیده شد.

خبرنامه امیر کبیر در خصوص تجمع اعتراضی دانشجویان خواجه نصیر گزارش داد: پس از اعلام برگزاری تجمع اعتراضی از سوی دانشجویان خواجه نصیر در روز یکشنبه 1 آذر، از صبح امروز نیروهای لباس شخصی که با هماهنگی بسیج دانشگاه خواجه نصیر از بیرون دانشگاه به صورت

محمدی، علی پرویز، سلمان سیما، کوهزاد اسماعیلی، حسن اسدی زیدآبادی، محمدصاقلی، حجت شریفی، نفیسه زارع کهن و موسی ساکت را نشان از ترس بی امان حاکمان از خروش جنبش دانشجویی در روز 16 آذر دانسته و خواستار آزادی بی قید شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی میباید.

ادامه بازداشت ها و برخوردهای قضایی

در اولین روز هفته شش فعال دانشجویی دانشگاه علامه طباطبایی تهران در یک کافی شاپ توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. منابع دانشجویی اسامی این شش تن را علی رضا موسوی، احمدطاهری، علی رضا زرگر، حمید قهوچیان، امیر کاظم پور و یاسر معصومی اعلام کردند و نوشتند: این شش فعال دانشجویی دانشگاه علامه در حالی بازداشت می شوند که روز پنجشنبه شش تن دیگر از فعالان و دانش آموزان لیبرال همین دانشگاه به نام های البرز زاهدی، فرزاد رثوفی، احسان دولتشاه، سینا شکوهی، مهرداد بزرگ و سورنا هاشمی دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال داده شده اند.

دستگیری دانشجویان علامه در حالی است که هنوز به رغم گذشت بیش از دو هفته از بازداشت اعضای مرکزی سازمان دانش آموزان، تعدادی از فعالان دانشگاه پلی تکنیک و چند تن از فعالان واحد مرکز و جنوب دانشگاه آزاد و همچنین هفت دانشجوی کرد بازداشت شده در تهران هنوز هیچ خبری در خصوص سرنوشت و وضعیت آنان بدست نیامده است.

به نوشته خبرنگار امیر کبیر، در ادامه این بازداشت ها روز گذشته در ایلام نیز علاوه بر دستگیری دو فعال دانشجویی به نام های آرش خاندل و مراد باصره، برخی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه ایلام توسط نیروهای خودسر بازداشت و روانه زندان شدند. علت بازداشت دانشجویان ایلامی مشخص نیست.

همزمان با این بازداشت ها، دادگاه انقلاب بابل 8 تن از فعالان دانشجویی را به اتهام اخلاص در نظم دانشگاه در مجموع به 48 ماه حبس تعزیری و هر کدام را به 15 ضربه شلاق محکوم کرد.

به گزارش خبرنگار امیر کبیر، در دادنامه صادره برای این دانشجویان مصادیق اتهامات "اغتشاش در دانشگاه"، "پاره کردن بنر مصور به تصویر آقای احمدی نژاد"، "جلوگیری از برگزاری امتحانات"، و "ایجاد بی نظمی" در دانشگاه ذکر شده و "با انطباق با ماده ی 618 قانون مجازات اسلامی هر یک از متهمین به شش ماه حبس تعزیری و 15 ضربه شلاق" محکوم شده اند.

این رای در حالی صادر می شود که دانشجویان با رد این اتهام و اعتراض به ضرب و شتم توسط اداره اطلاعات بابل، "اخلاص در نظم" را جرم ارادل و اوپاش نیروهای بسیجی و لباس شخصی دانسته اند.

تداوم اعتراضات در شیراز و تهران

همزمان با صدور این احکام و گسترش بازداشت ها و برخوردهای کم سابقه با فعالان دانشجویی، اعتراضات دانشجویی در چندین شهر کشور ادامه یافت. در برخی از شهرها از جمله در شیراز گروه



راههای سبز

پیشگیری ۱۶ آذر:

بازداشت ۶۰ دانشجو در یک ماه

شاید اگر یک سال پیش چنین گزارشی نوشته می شد باورش برای همگان سخت بود و عده ای نمی پذیرفتند که بازداشت ها به این حد گسترده و پرتعداد باشد. اما ۲۲ خرداد همه چیز را تغییر داده است و امروز حاکمیت دستپاچه و سراسیمه به نیروهای امنیتی خود مجوز هر اقدامی را داده است. مجوزی که جز معنای برخورد و سرکوب و بازداشت و شکنجه ندارد.

به گزارش خبرنگار امیرکبیر با نزدیک شدن به ۱۶ آذر، روز دانشجو، فشارها بر دانشجویان شدت یافته و با احتمال برگزاری تجمعات و اعتراضات دانشجویی پیش بینی می شود که تا روزهای پس از ۱۶ آذر نیز این بازداشت ها ادامه یابد. اما در سال ۸۸ به رغم بازداشت های گسترده، بازداشت ها بوی دانشجویی نمی دادند و پر شمار دانشجویان بازداشت شده خرداد و تابستان ۸۸ هم در جریان بازداشت سبزها قرار می گرفتند.

۱۳ آبان کم کم به شدت تاثیر دانشجویان در روند اعتراضات گسترده علیه حاکمیت افزود و نزدیکی به ۱۶ آذر نیروهای سرکوب را بر آن داشت تا نگاهی جدی تر به دانشگاه ها داشته باشند. بازداشت ها از چند روز قبل از ۱۳ آبان در دانشگاه های مختلف شروع شد. از ابتدای مهرماه با موج گسترده احضارهای کمیته انضباطی و حراست و حتی وزارت اطلاعات، دانشجویان به سکوت فراخوانده شده بودند و تعلیق و اخراج نیز اتفاقی عادی در بسیاری دانشگاه ها شده بود تا دانشگاه ها را به محیطی آرام برای دانشجویان تبدیل نماید. به جز بازداشت ها و احضارهای پراکنده در ۲ هفته اول آبانماه باید بازداشت های دانشجویی را از ۱۳ آبان پی بگیریم. بازداشت هایی که در هفته گذشته شدت گرفته و آینده اش نیز روشن نیست.

در دانشگاه خواجه نصیر، علی پرویز و سهیل محمدی یک روز قبل از ۱۳ آبان بازداشت شدند. این دو فعال دانشجویی پس از حضور صفار هرندی در دانشگاه و اعتراضات دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر به سخنان هتاکنانه وی با یورش ماموران امنیتی به منازلشان بازداشت شدند و ادامه بازداشت آنان همچنان هر روز اعتراضات دانشجویی را در این دانشگاه در پی داشته است. اعتراضات دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر و این بازداشت ها در حالی صورت گرفته است که رسانه های حاکمیت اظهار داشتند که صفار هرندی بدون هیچ گونه مشکلی در دانشگاه سخنرانی کرده است.

در دانشگاه مازندران، ۵ دانشجوی این دانشگاه با شکل گیری تجمع ۱۲ آبان در دانشگاه بازداشت شدند. اشکان ذهابیان برای هشدار ۱۰ آبان ماه و سیاوش رضاییان ۱۱ آبان بازداشت شدند. رضاییان یک روز بعد آزاد و برای بار دوم در ۱۵ آبان بازداشت شد. بهنام فرازمنند، زاوش گرایلی و مهدی داودیان بعد از تجمع بازداشت شدند.

در اصفهان علی مشمولی در جریان اعتراضات مردمی ۱۳ آبان با یورش نیروهای امنیتی به منزلش بازداشت شد. علی مشمولی طی هفته جاری آزاد شد. امین وطنی دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف نیز دوشنبه شب ۱۱ آبان با یورش نیروهای امنیتی

بازداشت شده و به مکان نامعلومی انتقال داده شده بود. وی هفته گذشته از زندان آزاد شد.

یاشار دارالشفاء دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و دبیر سابق تشکل اصلاح طلب دانشگاه قزوین نیز طی ماه آبان بازداشت و آزاد شد. مرتضی اسدی دانشجوی دانشگاه علامه نیز در ۱۶ آبان بازداشت شد و از وضعیت وی اطلاعی در دست نیست.

پلی تکنیکی ها هم بازداشتی داشتند اما اینبار از تفرش شروع شد. ۷ دانشجوی پلی تکنیک واحد تفرش با اعلام برگزاری تجمعی در روز ۱۳ آبان در روز ۱۱ آبان بازداشت شدند. به گزارش خبرنگار امیرکبیر، حمید عظیمی، محمد اسعدی،

سعید قاسمی، امین عربی، علی مطلی، کورش یکان و محسن ادبی پور توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند و چند روز بعد نیز با بازداشت محسن پریزاد، سیاوش بیگ مدیان، ابزد جابری و مسعود مرادی شمار تفرشی های پلی تکنیک به ۱۱ رسید. پویا شریفی دانشجوی کارشناسی ارشد پلی تکنیک و دانشجوی کارشناسی دانشگاه علم و صنعت نیز که در ستاد میرحسین در جریان انتخابات فعال بود صبح ۱۳ آبان در منزلش بازداشت شد. وی چهارشنبه شب ۲۷ آبانماه از زندان آزاد شد.

محمد هاشمی عضو دفتر تحکیم وحدت نیز در ظهر روز ۱۳ آبان بازداشت و پس از ساعتی آزاد شد. ماموران وزارت اطلاعات در شب قبل از آن به منزل وی مراجعه کرده و خانه وی را تفتیش کرده بودند. در آستانه روز ۱۳ آبان به اعضای سازمان ادوار تحکیم وحدت نیز مجدداً حمله شد. در این روز حسن اسدی زیدآبادی و محمد صادقی ۲ تن از اعضای سازمان دانش آموزان بازداشت شدند. فرزاد اسلامی از دانشجویان دانشگاه آزاد نیز بازداشت شد تا برای اولین بار نیروهای امنیتی نشان دهند که دیگر از اعتراضات هفتگی و گسترده دانشجویان آزاد به تنگ آمده اند. ماموران وزارت اطلاعات برای بازداشت سلمان سیما نیز به منزل وی یورش بردند اما وی در منزل نبود تا ۱۰ روز بعد او نیز برای بار دوم به زندان برود. گرچه فرزاد اسلامی با صدور وثیقه آزاد شد اما سلمان سیما همچنان در زندان و در وضعیت نگران کننده ای به سر می برد.

در کاشان ۳ دانشجوی این شهر امیرحسین چیت ساززاده، امین حیدری و مجید شهبانی پس از سه روز بازداشت در زندان کاشان به زندان مرکزی اصفهان منتقل شدند. این سه دانشجو در تاریخ نهم آبان ماه در بیرون از دانشگاه توسط مامورین وزارت اطلاعات ربوده شدند.

اما بخش زیادی از بازداشت ها در شیراز و پس از اعتراضات دانشجویی در روز ۱۳ آبان صورت گرفت. بازداشت دانشجویان دانشگاه شیراز در برخی موارد همراه با ضرب و شتم توسط نیروهای لباس شخصی و با کمک نیروی انتظامی صورت گرفت.

گرچه بازداشت ها از تجمع ۱۳ آبان شروع شد اما تاکنون حتی نام برخی از بازداشت شدگان منتشر نشده است. به گزارش خبرنگار امیرکبیر خبرها از بازداشت بیش از ۲۰ دانشجو در مقابل دانشگاه شیراز حکایت دارد. بنایی، جلالی، سعید رضایی، زاهدی، ظهوریان، عارف، پورفتحی، طاهری، صفرپور و پورسلطان از جمله دانشجویانی هستند که در زندان عادل آباد در شیراز همچنان در

بازداشت هستند. به همراه این دانشجویان دکتر مسیح الله حقیقت جو نیز در زندان به سر می برد.

علی صالح پور، کاظم رضایی، یحیی طاووسی، ندا اسکندری، خدیجه قهرمانی، نظری، شیروانی و باقری از دیگر دانشجویان دانشگاه شیراز نیز در زندان اطلاعات شیراز (پلاک ۱۰۰) در بازداشت به سر می برند.

با وجود تمامی این بازداشت ها، همچنان هم فضای امنیتی سنگینی بر دانشگاه شیراز حاکم است و بازداشت ها نیز همچنان ادامه دارد. در آخرین مورد، بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۶ آبان ماه ندا اسکندری و خدیجه قهرمانی دو دانشجوی دختر دانشگاه شیراز بازداشت شدند.

پنجشنبه ۲۸ آبان، نیز موج جدیدی از بازداشت ها شروع شد. عباس حکیم زاده دبیر سیاسی دفتر تحکیم صبح در منزلش بازداشت شد. حکیم زاده در حالی که ۱۳۴ روز از آخرین آزادی اش با وثیقه می گذشت برای سومین بار بازداشت شد.

در عصر همان روز نیز حمید قهوه چیان، احمد میرطاهری، علیرضا زرگر، امیرکاظم پور و یاسر معصومی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی بازداشت شدند.

شب همان روز نیز نیروهای امنیتی با هجوم از قبل برنامه ریزی شده، دست کم هفت عضو دانشجویان و دانش آموزان لیبرال دانشگاه های ایران را بازداشت کردند. مهرداد بزرگ، سورنا هاشمی،

علیرضا موسوی، فرزاد رنوفی، احسان دولتشاه، سینا شکوهی و البرز زاهدی دانشجویانی بودند که در جلسه این دانشجویان در آستانه آذرماه بازداشت شدند.

پنج شنبه شب هم دو تن از فعالین دانشجویی دانشگاه آزاد تبریز به نام های رسول عالی نژاد و بهروز فریدی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. بدین ترتیب تنها در روز پنجشنبه ۲۸ آبان حداقل ۱۵ دانشجویی در نقاط مختلف ایران بازداشت شدند.

با احتساب تمامی دانشجویان بازداشت شده طی ماه آبان در سراسر ایران، حداقل ۶۰ دانشجویی تنها در ماه آبان بازداشت شدند.

لازم به ذکر است در ۲ روز اول آذرماه نیز حداقل ۷ دانشجو در نقاط مختلف کشور بازداشت شدند. آرش خاندل و مراد باصره از فعالین دانشجویی دانشگاه ایلام به همراه تعدادی از اعضای انجمن اسلامی این دانشگاه و همچنین پیام حیدر قزوینی، فرهاد فتحی و سعید سکاکیان دانشجویان دانشگاه قزوین بازداشت شدند.

بی شک این حجم بازداشت دانشجویان نشان از ضعف و نگرانی حکومتی است که پایگاه خود در بین مردم از دست داده و مرتباً مورد اعتراض دانشجویان قرار می گیرد.

تکمیلی:

عطا علیزاده (عضو هیئت موسس انجمن اسلامی دانشجویان دانشسگاه آزاد تبریز) و بهنام نیک زاد (دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز) نیز روز ۱۳ آبان بازداشت و در روز ۲۴ آبان با قرار وثیقه آزاد شدند که در این گزارش اسامی آنان از قلم افتاده است.



راههای سبز

بروند که تجهیزات قابل استفاده برای ردیابی پیام های الکترونیکی و ارتباط تلفنی معترضان را در اختیار دولت ایران قرار داده اند. کریم سجادیور کارشناس مسائل ایران در مؤسسه بین المللی صلح کارنگی گفت، سپاه پاسداران اخیراً 51 درصد از سهام شرکت مخابرات کشور را در تلاش برای نظارت نزدیک بر مخالفان و معترضان داخلی در اختیار گرفته است.

آقای مخملباف گفت تحریم ها باید شرکت های دیگری را نیز که گاز اشک آور و "تجهیزات شکنجه مردم" به دولت ایران می فروشند، هدف بگیرد. هرچند تظاهرات عمومی در ایران از زمان حضور گسترده مردم در تابستان گذشته فروکش کرده است، اما به گفته آقای مخملباف، جنبش قدرتمند و در حال رشد است.

وی گفت: "ما صدای غرش مردم ایران را می شنویم و انفجاری در پیش است. مردم هراسان شده بودند اما اکنون از این مرحله گذشته اند."

وی گفت آمریکا می تواند از طریق توجه بیشتر به وضعیت حقوق بشر در ایران کمک کند. آقای اوپاما باید شخصاً چنین کند، در غیر اینصورت پشتیبانی عمومی مردم ایران را از دست خواهد داد.

آقای مخملباف با اشاره به ندا آقا سلطان، زن جوان ایرانی که اصابت گلوله به وی و کشته شدنش در تظاهرات 30 خرداد توسط دوربین یک تلفن همراه ثبت شد و در سراسر دنیا مشاهده شد، گفت: "اوپاما باید دوباره از ندا بگوید."

وی گفت رئیس جمهور آمریکا باید با فراتر بگذارد و تفاوت میان دولت و مخالفان را به رسمیت بشناسد. مخالفانی که مایل به در اختیار داشتن تسلیحات هسته ای نیستند و نسبت به رفتارهایی نظیر گروگانگیری سال 1358 عذرخواهی کرده اند.

آقای مخملباف در پاریس زندگی می کند و شاید او را به خوبی به خاطر فیلم "قندهار" بشناسند. در این فیلم، یک مهاجر افغان سعی می کند به کشورش بازگردد تا مانع از دست زدن خواهرش به خودکشی در دوره خفقان حکومت طالبان شود. مخملباف می گوید این روزها فرصت فیلمسازی ندارد.

آقای مخملباف که خود در بطن انقلاب 1357 ایران شرکت داشته و چهار سال را در زندان های شاه سابق ایران گذرانده، می گوید جنبش فعلی معترضان از نوع دیگری است.

وی گفت: "سی سال پیش ما می دانستیم چه چیزی را نمی خواهیم، اما نمی دانستیم چه می خواهیم. اکنون، ما می دانیم چه چیزی می خواهیم." منبع: مصاحبه با واشنگتن تایمز

تلاش هفته نامه تایم برای انتخاب:

ندا، زن سال جهان

به گزارش صدای آمریکا، روزنامه لس آنجلس تایمز در گزارش «تلاش برای انتخاب ندا بعنوان زن سال هفته نامه تایم» می نویسد: پخش بی درنگ تصویر دلخراش مرگ ندا آقاسلطان در جریان اعتراضات خیابانی تهران، جهانیان را به شوک فرو برد. اینک کاربران شبکه های اجتماعی اینترنتی همچون «فیس بوک» و «تویتر» از سراسر جهان، با ارسال پیام به مجله تایم خواسته اند ندا آقاسلطان را بعنوان زن سال ۲۰۰۹ که جهان را تحت تاثیر قرار داد، انتخاب کند. زیرا این هفته نامه تنها یک شخصیت که جهان را به نحوی تحت تاثیر قرار دهد، بعنوان فرد برگزیده سال معرفی می کند. مدیران هفته نامه تایم گفته اند سیل نامه ها برای گزینش ندا بسوی این مجله سرازیر شده است.

نخست وزیر دوران جنگ هشدار داد که اجرای این طرح ذائقه مردم را تلخ تر از همیشه خواهد کرد و مشکلات اساسی ای را در بخش های امنیتی و اجتماعی و اقتصادی به کشور تحمیل می کند که آثارش به آسانی از بین نمی رود.

محسن مخملباف: تحریم ها کافی نیست

محسن مخملباف، کارگردان و معترض ایرانی گفت دولت اوپاما باید نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران صریح تر باشد و تحریم های جدیدی را علیه سپاه پاسداران و شرکت های خارجی تأمین کننده دانش فنی و تجهیزات مصرفی در سرکوب ناراضیان داخلی وضع کند.

آقای مخملباف 52 ساله، که عنوان سخنگوی خارج کشور برای جنبش سبز ایران را پس از انتخابات بحث انگیز 22 خرداد برعهده گرفته است، به سخنرانی در ایالات متحده و پنج قدرت دیگر دنیا پیش از برگزاری نشست ژنو در روز جمعه گذشته دست زد. این نشست به بحث و گفتگو در خصوص شکست احتمالی توافق هسته ای با ایران اختصاص داشت.

بر اساس توافق هسته ای یاد شده که در ابتدا با موافقت مذاکره کنندگان ایرانی همراه شد، تهران باید قسمت عمده اورانیوم خود را که تا درجه خاصی غنی شده، به روسیه می فرستاد. قرار بود این اورانیوم پس از غنی سازی بیشتر به صورت میله های سوختی به ایران بازگردانده شود تا در راکتور تولید ایزوتوپ های پزشکی به کار گرفته شود.

پس از آنکه مقامات مختلف ایران ظرف هفته های گذشته مواضع ضد و نقیضی اتخاذ کردند، منوچهر متکی وزیر خارجه کشور روز چهارشنبه از احتمال ارسال اورانیوم به خارج از مرزها خبر داد.

مقامات آمریکایی و اروپایی می گویند ایران تا پایان سال جاری فرصت دارد به یک توافق هسته ای برسد، در غیر اینصورت با تحریم روبرو می شود. بسیاری از مخالفان و معترضان ایرانی پیش از سرکوب های صورت گرفته در اعتراض به انتخابات، ضمن مخالفت با تحریم ها معتقد بودند دولت از تحریم ها به عنوان حربه ای برای جلب پشتیبانی مردم استفاده می کند. به نظر می رسد پس از سرکوب های دولتی، این موضع تغییر کرده است.

آقای مخملباف در جمع عده ای از کارشناسان و روزنامه نگاران ایرانی در واشنگتن گفت: "شما در نهایت تحریم هایی وضع خواهید کرد. آمریکا باید مردم ایران را در جریان بگذارد که چرا دست به اعمال تحریم می زند و چه کسانی را هدف گرفته است، تا به این وسیله بتواند پشتیبانی مردم را کسب کند."

وی ضمن مخالفت با لایحه پیشنهادی در آمریکا برای تحریم واردات بنزین ایران، گفت این تحریم به طبقه متوسط ایران لطمه می زند. وی گفت بهتر است بر روی سپاه پاسداران که پیش فراول سرکوب معترضان بوده و کنترل بخش عمده ای از اقتصاد کشور را در دست گرفته، تمرکز شود.

ایالات متحده در حال حاضر برخی تحریم ها علیه تجارت با سپاه پاسداران و سفرهای خارجی رهبران این نیرو را وضع و اجرا کرده است. آقای مخملباف گفت آمریکا و سایر کشورهای بزرگ باید به سراغ شرکت هایی نظیر نوکیا و زیمنس

موسوی:

شکر کشی علیه مردم در خیابان ها

میرحسین موسوی نامزد معترض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم روز گذشته در دومین پیام اینترنتی- تصویری خود از مردم دعوت کرد در مقابل خشونت طلبی و خشونت ورزی طرف مقابل که نمونه عینی آن در 13 آبان به وقوع پیوست اسیر خشونت و احساسات نشوند.

در بخش ابتدایی این پیام، که در غالب گفت و گو با سایت "کلمه" تنظیم شده بود، موسوی حضور مردم در 13 آبان را یادآور حضور مردم در اوایل انقلاب دانست، در شرایطی که به عقیده وی "به دلیل تکرار زیاد، عدم نوآوری دور شدن از مبدا و منبع چه بسا انگیزه هایی که برای آن روزها و مراسم بود دور شدیم و فراموش کردیم چه فضایی در کشور حاکم بوده و ارزشهای بنیادی که منجر به این مراسم و اتفاقات می شد را از یاد بردیم."

این نامزد معترض انتخابات ریاست جمهوری در ادامه برخورد صورت گرفته با تظاهرکنندگان معترض در 13 آبان امسال را "الشکرکشی علیه مردم در خیابان ها" توصیف و خاطر نشان کرد که در طول تاریخ انقلاب چنین اتفاقی هیچ گاه نیفتاده بود که حکومت با یک راهپیمایی ساده اینچنین برخورد کند.

موسوی این رویداد را نوعی پیروزی برای جنبش سبز دانست زیرا به اعتقاد وی حکومت چنان خوفی از حرکت موج عظیم مردم داشت که اقدام به لشکرکشی در خیابان ها کرد.

این رهبر اصلاح طلب در ادامه اظهارات خود تاکید کرد که کشوری که با نام اسلام اداره می شود نباید سعی کند کشور را با ترساندن مردم اداره کند و اولین برداشت از "الشکرکشی" نیروهای امنیتی در 13 آبان ایجاد ترس در جامعه و هدف قرار دادن بزرگترین سرمایه مردم یعنی شهامت دانست.

وی با تشریح اتفاقات 13 آبان و ضرب و شتم مردم بی دفاع در این روز از روحیه و شجاعت مردم تجلیل کرد و گفت: "شما اگر صحنه خیابان ها را ببینید مردم را کتک می زند اما مردم فرار نمی کنند بلکه می روند آن طرف خیابان شعار خود را می دهند." موسوی همچنین نتیجه این برخوردهای خشن با مردم را عصبانیت کردن مردم و تندتر شعارها دانست.

این نامزد انتخابات ریاست جمهوری از مردم خواست تا اگر می خواهند اجماع قابل قبول و قابل توجهی داشته باشند بر حداقل ها مانند پایبندی به قانون اساسی پافشاری کنند و در مقابل خشونت حکومت، اسیر خشونت و احساسات نشوند.

موسوی یادآور شد که مردم بر سر مسائل اساسی به اجماع رسیده اند و آن اینکه راه سبز یا جنبش سبز حرکتی مسالمت آمیز و از مسیری غیر از خشونت مطالبات خود را دنبال می کند.

در بخش پایانی این مصاحبه، میرحسین موسوی به نقد لایحه هدفمند کردن یارانه ها پرداخت و با بیان اینکه این طرح نام مثبتی دارد و هیچکس در این مسئله که بایستی یارانه ها را هدفمند کرد شکی ندارد، گفت ولی "مشکل هدفمند کردن یارانه ها در محتوای خود لایحه ای است که به مجلس داده شد. این لایحه در واقع بیش از آنکه حذف یارانه ها باشد افزایش قیمت برخی از کالاهای مورد نیاز مردم است."



روایت تنهایی یک کودتا گر

مشهد: استقبال سرد مردمی و بایکوت واعظ طبسی

محمود احمدی‌نژاد که در اولین سفر استانی‌اش بعد از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد، مشهد را برای برگرداندن مشروعیت از دست رفته‌اش انتخاب کرده بود، با بایکوت بی‌سابقه آیت‌الله واعظ طبسی در این شهر مواجه شد و در هدف خود ناکام ماند. همچنین در حالی که شاهدان عینی خبر از استقبال سرد از احمدی‌نژاد در مشهد می‌دادند، سایت‌های خبری اصولگرایی چون فارس و ایرنا، با انتشار عکس‌های قدیمی سفرهای استانی احمدی‌نژاد، سعی کردند این حقیقت را انکار و مخفی کنند.

گفتنی است که همزمان با سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در مشهد، صد ها تن از مردم مشهد به صورت خودجوش راهپیمایی کردند. این راهپیمایی با سکوت همراه بود و معترضان با استفاده از دستبندها و پلاکاردهای سبز رنگ، تعلق خود به موج سبز مردم ایران را اعلام کردند. این راهپیمایی در نهایت با دخالت نیروهای انتظامی به طور محدودی به خشونت کشیده شد. همچنین در صحن رضوی حرم امام رضا محل سخنرانی احمدی‌نژاد، گارد ویژه ضدشورش، نیروهای امنیتی و انصار حزب‌الله مشهد حضور گسترده‌ای داشتند. علی‌رغم تلاش‌های گسترده کودتاگران برای سرکوب سبزه‌های مشهدی، این راهپیمایی صلح‌آمیز و گسترده برگزار شد و مشروعیت از دست رفته احمدی‌نژاد با تمسک به مقدسات هم باز نگشت!

تبریز؛ روایت تنهایی یک کودتاگر

از بامداد پنجشنبه و در آستانه سفر رئیس دولت کودتا به شهر تبریز، اینترنت در اکثر نقاط این شهر مختل و قطع شد. همچنین به گزارش سایت اخبار روز، در پی شهادت دکتر پوراندرجانی، پزشک‌وظیفه مقتول کهریزک، که از دانشجویان و اهالی تبریز بود فضای عمومی شهر تبریز به شدت متأثر بود و کودتاچیان از ترس اعتراض مردمی مردم دست به امنیتی کردن فضای شهر و قطع اینترنت زدند.

در حالی که حامیان دولت کودتا از سازمان دهی صد هزار نفر برای مراسم استقبال از احمدی‌نژاد خبر داده بودند، رئیس دولت کودتا پس از ورود به تبریز با استقبال سرد مردم روبرو شد. محمود احمدی‌نژاد در شرایطی در ورزشگاه جهان پهلوان تختی (باغ‌شمال) این شهر سخنرانی کرد که روز قبل رئیس ستاد مردمی (!) استقبال از احمدی‌نژاد در آذربایجان شرقی، غلامرضا آفریده، خبر از سازماندهی یک‌صد هزار نفر از مردم استان برای استقبال از رئیس دولت کودتا را داده بود، اما حداکثر 10-15 هزار نفر در سخنرانی وی در ورزشگاه باغ‌شمال حضور یافتند. براساس تصاویری که شبکه‌ی استانی آذربایجان شرقی از سخنرانی احمدی‌نژاد بر روی آنتن فرستاد، سکوهای ورزشگاه تماماً خالی بود و حضار در محوطه‌ی چمن روبروی جایگاه متمرکز شده بودند، به نحوی که جمعیت منکور حتی نصف محوطه‌ی چمن را نیز پوشش نمی‌دادند. دوربین‌های صدا و سیما نیز اغلب به نمایش نماهای بسته پرداخته و با پخش تصاویری آرشویی از سفرهای قبلی احمدی‌نژاد به تبریز سعی در ارائه‌ی تصویری غیرواقعی از حضور کم‌رنگ مردم داشت.

سر نوشت سعید امامی د انتظار سعید

مرتضوی

یک نام بر پیشانی فجایی که طی یک دهه گذشته در ایران رخ داده است، به چشم می‌خورد. این نام البته از آن دو نفر است: معاون وزیر اطلاعات در دوره فلاحیان و دیگری دادستان تهران؛ سعید امامی و سعید مرتضوی!

شباهت این دو، تنها در نام آنها نیست، در جنایاتی که در حق ملت و کشور ایران مرتکب شده اند نیز هست.

برای شمارش فجایع این دو باید تاریخ دو دهه اخیر را به دقت خواند و مو به مو از جنایاتشان نام برد که در این فضا نمی‌گنجد و از حوصله این بحث خارج است، اما شاید تنها چند نمونه از فجایی که این دو سعید آفرینند که ذهن‌ها به خوبی آنها را به خاطر دارد برای مثال کافی باشد، یکی بمبگذاری در حرم امام رضا (ع) در روز عاشورای حسینی در 30 خرداد 1373، سازماندهی ترورهای خارج از کشور در دوره وزارت فلاحیان در اطلاعات یا فاجعه قتل‌های زنجیره ای که این روزها مصادف است با سالگرد سلاخی وحشیانه مرحوم فروهرها و همینطور قتل زهرا کازمی و فاجعه کهریزک نام این دو سعید را برای همیشه در ذهن ملت ایران حک کرده است.

گرچه اولین سعید نامی آشنا برای مردم نبود و تنها زمانی شهره خاص و عام شد که سر از زندان درآورد و کمی بعد خبر "سرکشیدن داروی نظافت" و مرگ او در بجنوبه پرونده قتل‌های زنجیره ای رازهای بسیاری را در خاک مدفون کرد تا بخش مهمی از تاریخ امنیتی - اطلاعاتی کشور و نام عاملان و آمران قتل‌های وحشیانه زنجیره ای همچنان در پرده بماند...؛ اما با سعید دوم برخلاف همنام او، همه از همان ابتدای مسئولیتش بخوبی آشنا شدند.

هرچه سعید امامی به واسطه شغلی که داشت، نامش در جنایاتی که خلق میکرد، مخفی می‌ماند، اما ولع قدرت و شهرت سبب شده بود تا با سعید مرتضوی - از همان سالها که همنام او در خفا به نام "حفظ امنیت ایران" علیه شهروندان و ایرانیان جنایت می‌کرد- همه آشنا شوند و نام او را به خاطر بسپارند. این دو سعید اما شباهت دیگری نیز احتمالاً خواهند داشت که بسیاری را نگران کرده است: عاقبت کار آنها! ***

با برگزاری انتخابات ایران و فجایی که پس از آن به بار آمد، به خصوص افشای آنچه در بازداشتگاه مخوف کهریزک رخ داد، نام سعید مرتضوی دوباره برسر زبان‌ها افتاد.

گرچه در ده سال گذشته نام او در کنار عناوینی همچون "جلاد مطبوعات" و "قاتل زهرا کازمی" در میان مردم همواره مطرح بود، اما اینبار عنوان "متهم اصلی پرونده کهریزک" را دوستان و همفکران سعید مرتضوی به او اعطا کردند و بازی آخر دادستان تهران از همینجا آغاز شد.

سعید مرتضوی که در تمام این سالها - حتی در سال 83 و پس از انتشار گزارش هیات منتخب رییس جمهور وقت مبنی بر دست داشتن او در قتل زهرا کازمی- هرگز خود را ملزم به پاسخ و توضیح ندیده

بود، با شدت گرفتن زرمه نام خود تحت عنوان "متهم کهریزک" تلاش گسترده ای را آغاز کرد تا طبق روال این سالها از قانون فرار کند؛ اما اینبار نتوانست. دادستان تهران که با 42 سال سن، هفت سال بر این مسند تکیه زده بود، در تاریخ هشتم شهریورماه 1388 رسماً اختیارات خود را از دست داد و از مقام خود عزل شد. گرچه در ظاهر "معاونت دادستان کل کشور" صندلی جدید مرتضوی شد، اما این فقط ظاهر قضیه بود؛ بسیاری آن را خلغ پد و راندن او از عرصه مدیریت قضایی پس از انتخابات تحلیل کردند. حقوقدانان نیز تصریح داشتند که براساس قانون، معاونت دادستان کل، در عمل از اختیارات و نقش دادستان تهران برخوردار نیست.

آخرین بار چه کسی سعید مرتضوی را دید؟!

پایان سعید مرتضوی اما بدینجا ختم نشده است. آخرین حضور رسمی دادستان معزول تهران در محافل رسمی به مراسم تودیع او بازمیگردد. یعنی در روز چهاردهم شهریورماه که شرح مبسوطی از خدمات خود در طول دوران خدمت ارائه داد و اعلام کرد که حاضر است تجربیاتش را در اختیار دادستان جدید قرار دهد.

پس از آن سعید مرتضوی تنها دو حضور "مجازی" داشته است! اولی، مصاحبه با یکی از سایت‌های نزدیک به دولت در تاریخ دوازدهم مهرماه است - علیرغم اینکه قرار بود مشروح این گفتگو بعداً منتشر شود اما تاکنون این اتفاق نیفتاده- و دومی به یکرز بعد از انتشار این مصاحبه برمیگردد که جوابیه بلندبالایی در واکنش به اظهارات اصولگرایانی که او را متهم به سرپیچی از دستور رهبری در تعطیلی کهریزک میکردند، در سایت بولتن منتشر ساخت. از آن تاریخ تاکنون، یعنی از سیزدهم مهرماه تا امروز هیچ خبری از دادستان معزول تهران نیست! او در هیچ محفل رسمی حضور پیدا نکرده و هیچ خبر و اظهار نظر رسمی و غیررسمی از او منتشر نشده است.

اگر ده سال قبل اصرار سیدمحمدخامی، رییس جمهور وقت منجر به پیگیری ماجرای قتل‌های زنجیره ای و بر ملا شدن نام و نقش سعید امامی شد، امروز فشار رسانه‌ها و افکار عمومی از یکسو و کشته شدن فرزندی یکی از اصولگرایان صاحب نام در زندان کهریزک از سوی دیگر، کودتاگران را ناگزیر از سوزاندن یکی (یا بیشتر) از مهره‌های خود! خود کرده است.

ده سال پیش، نام سعید امامی به عنوان متهم قتل‌های زنجیره ای، با انتشار خبر "سرکشیدن داروی نظافت" و خودکشی او رسانه‌ها را فراگرفت. تا پیش از آن افکار عمومی حتی از بازداشت فردی به نام سعید امامی هم مطلع نبود.

در روزهای اخیر غیبت مرتضوی و بیخبری از او نگرانی‌ها از همسانی سر نوشت او با همنام خود سعید امامی را در ذهن متبادر می‌کند.

این ترس در مورد سعید مرتضوی نیز قوت گرفته که مبادا در یکی از این روزها، در حالی که افکار عمومی پس از افشای خبر مرگ پزشک وظیفه کهریزک بار دیگر نسبت به این موضوع ملتهب شده و در انتظار معرفی و محاکمه متهمان جنایات کهریزک است، پس از مدت‌ها بیخبری از معاون دادستان کل کشور، ناگهان خبر خودکشی او در رسانه‌ها منتشر شود!

پیش از این خبرهایی مبنی بر احضار مرتضوی و بازجویی از او منتشر شده بود، اما پرده نشینی این



راههای سبز

پشتوانه مردمی و محتوای ارزشی به بار آورده است. در بیانیه جبهه مشارکت با توصیف رفتار حاکمیت در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از برگزاری انتخابات ۲۲ خرداد، از حاکمیت خواسته شده است که از راه پر اشتباه طی شده بازگردد و تصریح شده است که آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی می‌تواند طلایه چنین بازگشتی باشد.

جبهه مشارکت همچنین تصریح کرده است که «انقلاب و نظامی که همه هویت، موجودیت و مشروعیت و مقبولیتش وابسته به پشتوانه مردمی‌اش بود، در سایه رویکرد اشتباه حاکمیت به رویارویی با مردم کشیده شد و به جای شنیدن صدای اعتراض مردم و برخورد اقناعی با آن به شیوه حکومت‌های سرکوبگر عمل شد.»

در این بیانیه همچنین هشدار داده شده که نظام جمهوری اسلامی «بدون پشتوانه مردمی و محتوای عدالت «دیگر وجود خارجی ندارد، اگرچه در نام و عنوان می‌تواند هماهنگ چند جمهوری اسلامی دیگر موجود در دنیا عرض اندام کند.

جبهه مشارکت همچنین با اشاره به روند حوادث اخیر و احکام صادر شده برای فعالان سیاسی بازداشت‌شده در جریان حوادث پس از انتخابات خرداد ماه، این احکام را مبتنی بر «فرآیندی کاملاً غیرقانونی» خوانده که بر پایه یک عملیات کودتایی و اقدامی سیاسی و امنیتی انجام شده و تأکید کرده است که این احکام علاوه بر وجه مردمی نظام، عدالت را که شاخص اصلی تمایز حکومت دینی از حکومت‌های غیر دینی است به مسلخ برده و نظام را از عادلانه بودن تهی می‌کند.

این تشکل سیاسی اصلاح‌طلب هشدار داده است که احکام صادره اخیر نه تنها کمکی به حل وضعیت بحرانی موجود نمی‌کند، بلکه گره کور دیگری بر انبوه گره‌های موجود خواهد افزود و حاکمیت را بیش از پیش در سرآشوبی فروپاشی و سقوط سوق خواهد داد.

جبهه مشارکت یورش نیروهای نظامی و امنیتی به سناهای انتخاباتی میرحسین موسوی در عصر روز انتخابات و پیش از اتمام انتخابات و اعلام نتایج همچنین حمله به دفتر جبهه مشارکت و بازداشت پی در پی فعالان سیاسی در روزهای پس از انتخابات را از اشتباهات بارزی خوانده است که به انجام تقلب و کودتای انتخاباتی در اذهان عمومی دامن زد و اعلام کرده است که این رفتار هیچ دلیل و توجیهی جز اعمال زور و ارعاب و سرکوب و اجبار به تمکین به نتیجه اعلام شده نداشته است.

از نخستین روز آغاز اعتراض‌ها مردمی به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران، ده‌ها فعال سیاسی و مدنی، از جمله شماری از اعضای ارشد حزب مشارکت ایران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند و اکنون به رغم گذشت پنج ماه از این بازداشت گسترده، بیشتر دستگیرشدگان همچنان در بازداشت به سر می‌برند.

اعتراض‌های مردمی به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری که با دو تجمع اعتراض مسالمت‌آمیز و میلیونی در روزهای ۲۵ و ۲۸ خرداد پیگیری شد، با دخالت نیروهای امنیتی و نظامی به خشونت کشیده شد و در نتیجه سرکوب این اعتراض‌ها به دست نیروهای حکومتی، بر اساس آمارهای رسمی دست‌کم چهار هزار نفر بازداشت و بیش از ۴۰ نفر کشته شدند.

اما یک مقام آگاه در این روزنامه از اعمال فشارهای برخی محافل سیاسی بویژه افراطیون حامی دولت بر آن، خبر داد و افزود: در حال حاضر در نظر داریم که در قالب سایت اینترنتی «خبرآنلاین» همچنان به فعالیت خود ادامه دهیم.

مطالبی که اخیر از سوی برخی سایت‌ها و روزنامه‌های حامی دولت، علیه این روزنامه و دست‌نکاران آن منتشر می‌شد، شاهد این مدعی است. آنچنان که گویی مشی این روزنامه تحمل نشده و منجر به تعطیلی خود خواسته آن از سوی دست‌اندرکاران روزنامه خیر شده است.

روزنامه خبر، اگرچه روزنامه‌های اصولگرا محسوب می‌شد، اما مشی انتقادی نسبت به عملکرد دولت داشت و سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دولتمردان را به چالش می‌کشید. کما اینکه عنوان گزارش اقتصادی آخرین شماره مکتوب روزنامه خبر، «مسکن مهر در انتظار مهرورزی» است و گزارش اجتماعی آن نیز تیتیر «سازمان ملی جوانان حق سهمیه‌بندی کنکور را ندارد» به خود گرفته است. در صفحه فرهنگی نیز گزارشی با عنوان «اختلاف وزارت ارشاد با خانه سینما بالا گرفت» را می‌خوانیم. در صفحه سیاسی هم گزارشی درباره اختلاف دولت با مجلس درباره لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها با عنوان «اختلافات از مرز قوی مجریه و مقننه گذشت» چاپ شده است.

گفتنی است علیرضا معزی مدیر مسئول روزنامه «خبر» در سرمقاله امروز این روزنامه با عنوان «تا وقت دیگر» نوشته است: «این شماره را وداعی موقتی بدانید تا زمانی نزدیک که دوباره میهمان شما خواهیم بود. ترجیح می‌دهیم بر «خبرآنلاین» متمرکز شویم که امکانی دلچسب و دلخواه است و فعلاً «خبر» را که جبری کاغذی است و جدای از همه گرفتاری و مشقت‌های خاص روزنامه‌های امروز برخی تنگناها و سوء برداشت‌ها عرصه را بر آن تنگ کرده، بر زمین بگذاریم.»

شهرام شکبیا طنز نویس این روزنامه نیز در مطلبی با عنوان «چرا خودمان درش را گرفته‌ایم» نوشته است: «از این پس به آدرس مجازی www.khabaronline.ir سر بزنید تا اثاث کثیفی نکرده‌ایم یا اسباب کثیفی مان نکرده‌اند، آنجا در خدمتیم.»

تیتیر آخرین شماره از روزنامه خبر به مصاحبه اختصاصی آن با مهدی کلهر مشاور رسانه‌ای احمدی‌نژاد اختصاص داشت که طی آن خواستار تخصیص شبکه دوم تلویزیون به دولت شده است.

ملت ایران تسلیم روش‌های سرکوبگرانه نخواهد شد

جبهه مشارکت ایران اسلامی با محکوم کردن نحوه برخورد با فعالان سیاسی زندانی و رد احکام صادره، هشدار داده است که «ملت ایران قطعاً تسلیم شیوه‌های استبدادی و سرکوبگرانه در اداره حکومت نخواهد شد.»

بیانیه این حزب اطلاع‌طلب که از حامیان عمده میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر بود، تأکید می‌کند که «عملکرد حاکمیت، با گذشت بیش از پنج ماه از تاریخ انتخابات، ضربات اساسی و پی در پی را بر پیکره نظام به لحاظ

روزهای مرتضوی، باعث شده که گمانه زنی‌ها در مورد شباهت سرنوشت این مهره سوخته با سعید امامی شدت یابد.

به گزارش نوروز، این نگرانی‌ها با اظهارات یک شاهد عینی مبنی بر حضور مرتضوی با لباس زندان در اوین، قوت یافته است.

این شاهد عینی اطمینان دارد که مرتضوی را در بند 209 زندان اوین دیده است. برخی دیگر از آژادشگان نیز می‌گویند که در بازجویی‌ها از بازجوی خود شنیده‌اند که مرتضوی نیز در بند 209 است.

اگر اظهارات بازجویان که اصولاً نباید به آنها استناد کرد را کنار بگذاریم، در صورت درست بودن اظهارات این شاهد عینی که به تازگی از زندان اوین آزاد شده است، جای این سؤال باقی است که چرا مسئولان امر قضا در صورتی که سعید مرتضوی را بازداشت و به زندان انداخته‌اند، این موضوع را از مردم پنهان نگاه داشته‌اند؟! اگر مرتضوی مجرم است و در بند، چرا نباید به مردم معرفی شود؟ اگر هم اظهارات این فرد بر اساس خطای دید او از زیر چشمیند بیان می‌شود، چرا پس از گذشت چند ماه هنوز مراجع رسمی حتی یک نفر را به عنوان متهم محرز این پرونده معرفی نمی‌کنند؟ و چرا بعد از چندماه و تعویق پنج باره، گزارش کمیته ویژه مجلس در خصوص جنایات کهریزک در صحن علنی قرائت نمی‌شود و به اطلاع مردم نمیرسد؟

آنچه این شاهد عینی بر آن اصرار دارد، چه درست باشد، چه نباشد، رافع وظیفه مسئولان قضایی در معرفی و محاکمه متهمان پرونده کهریزک نیست و با این روند افکار عمومی حق دارد نگران این موضوع باشد که پرونده جنایات کهریزک نیز به سرنوشت قتل‌های زنجیره‌ای دچار شود.

بازداشت مرتضوی در سال ۸۶

سعید مرتضوی، دادستان معزول تهران به دلیل فساد مالی و پرونده‌های متعدد فساد اخلاقی در سال ۸۶ به دستور هاشمی شاهرودی، رییس وقت قوه قضاییه بازداشت شده بود.

یک وکیل دادگستری با اعلام این خبر به نوروز گفت: بازداشت سعید مرتضوی به هیچ وجه خیری و رسانه‌ای نشده بود.

وی افزود: دادستان سابق تهران که به دستور شخص هاشمی شاهرودی بازداشت شده بود، بعد از دوشب بازداشت، با حمایت نهادهای قدرت آزاد شده بود. به گزارش نوروز، این وکیل دادگستری در ادامه افزود: رسانه‌های وابسته به اقتدارگرایان در همان زمان و بلافاصله پس از آزادی قاضی مرتضوی عکس حضور او را در مراسمی رسمی منتشر کردند تا حمایت خود از وی نشان دهند و جلوی انتشار احتمالی خبر بازداشت کوتاه وی را بگیرند.

منبع: سایت نوروز

پشت پرده تعطیلی روزنامه خبر

روزنامه خبر که در محافل رسانه‌های به روزنامه منتسب به طیف لاریجانی مشهور بود از امروز انتشار مکتوب خود را متوقف کرد.

در سرمقاله و ستون طنز آخرین شماره این روزنامه به علت تعطیلی آن اشاراتی شده است. اگرچه در این مطالب اشاره مستقیمی به این موضوع نشده است،



یازده سال از قتل فجیع پدر و مادرم گذشته است اما هنوز وقتی به نوشتارها و گفتارهای آنان رجوع می‌کنم، جوابگوی تنگنایهای زمان حال اند. در میان این نوشتارها منشوری در دفاع از جان آدمی در برابر کشتار وجود دارد که برای من بسیار گرامی و نمایانگر نگرش و شهامت سیاسی آنان است. یادشان را با تکرار پیامشان گرامی بداریم.

در راستای لغو کیفر اعدام

هم میهنان!

- چون شناسایی و ارج گذاری به حیثیت ذاتی انسان پایندان زیست از اد ملت ها و شکوفایی فرهنگ آنهاست، - چون زندگی نخستین و والاترین داده ایزدی به هر انسان است و هیچ فرد یا جمع یا نهادی به هیچ بهانه ای حق سلب آن را ندارد،

- چون در روند زندگی اجتماعی بشر، پیشرفت های چشمگیری پدید آمده و بسیاری از نگرش های کهنه در شناخت بزه و دادن کیفر نارسایی خود را نمایان کرده است،

- چون در گستره ی دانش بشری، بزه دیگر سرشتی شناخته نمیشود و هر کیفری باید دربردارنده ی فرصتی برای بازسازی و پرورش بهینه ی هر به کژراهه افتاده ای باشد،

- چون کیفر اعدام از دید اجتماعی بیدادگرانه و ضد انسانی، از دید اخلاقی خشن و ناپسند و از دید قضایی تردید آمیز و اثر آن برگشت ناپذیر است،

- چون روشن شده کیفر اعدام نه تنها سبب تنبیه دیگری و بازدارنده ی تبهکاری نیست که اهرم اختناق و تصفیه حساب های سیاسی و سرکوب دگر اندیشان در بسیاری از سامان های پیکه تازانه ی فراگیر می باشد،

و از آنجا که جمهوری اسلامی در سالیان دراز فرمانروایی و اسپرگرایانه ی خود، یکی از سیاه ترین کارنامه های دولتی را در کاربرد کیفر اعدام چه در مورد اتهام های عقیدتی و چه به لحاظ بزه های عمومی دارد،

و اکنون در جمهوری اسلامی، کیفر اعدام بگونه ای ابزار وحشت آفرینی در راستای نگهداشت جو خفقان و پایمال کردن آزادی های شناخته شده برای انسان درآمده است، حزب ملت ایران پس از رایزنی های بایسته در چهل و نهمین سالگرد صادر گردیدن اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیشنهاد لغو کیفر اعدام را پذیرا شده و کوشش همه جانبه در این زمینه را در برنامه ی خود قرار می دهد.

ما خواهان حذف کیفر اعدام از همه ی قانون های جزایی کشور هستیم تا هیچ فرمانروایی نتواند با دستاویز آن بر خلاف خواست مردم پایه های قدرت خود را استوار دارد. در آینده باید نهاد نیک آدمیان را که در انبوه ناپنجاری های اجتماعی به زشتکرداری کشانده شده است با نوپروزی، بازآموزی و حتی کارآوری تن و روان، صیقل داد.

باید هر ایرانی را چنان پرورد که با هر باور دینی و سیاسی از فرهنگ پربر میهن خود درس مهر و دوستی گیرد و نهال کین و دشمنی را از بیخ برکند. چنین باد!

نوزدهم آذرماه 1376

به گزارش سرویس بین الملل عبرت به نقل از نویسنده این آکادمی در گزارش خود اعلام کرد که به اعتقاد کارشناسان این آکادمی، (International Academy of Digital Arts and Sciences, IADAS) انتخابات در ایران یکی از رویدادهای مهم اینترنتی قرن بود این موسسه مشهور علت چنین انتخابی را این دانست: که اپوزیسیون و مخالفانی که از نتایج انتخابات رضایت نداشتند به طور فعالی برای سازماندهی تجمعات اعتراض آمیز خود از شبکه های اجتماعی مانند Twitter استفاده کردند. نکته جالب در این گزارش اینکه: در پایگاه اینترنتی IADAS خاطر نشان شده که استفاده از Twitter در این اهداف به حدی موثر بود که وزارت امور خارجه آمریکا از کمپانی مذکور درخواست کرد که امور تعمیراتی تعیین شده در آن زمان را به تعویق اندازد چرا که ممکن بود این برنامه ها باعث اختلال در برنامه های اپوزیسیون ایران شود.

طرح سفرهای سبز استانی برای

رهبران جنبش

محمود احمدی نژاد، رئیس دولت نامشروع کودتا، دور جدید سفرهای استانی خود را با اما و اگرهای بسیار آغاز نمود. وی که در اولین سفر خود به مشهد با استقبال سرد شهروندان این شهر روبرو شده بود، در سفر به شهر تبریز هم با ورزشگاهی خالی از جمعیت روبرو گشت. در حالی که مسوول ستاد استقبال احمدی نژاد، از تدارک 100 هزار نفری برای این سفر خبر می داد، تصاویر منتشر شده از این سفر، از حضور 10 تا 15 هزار نفر در ورزشگاه شهر تبریز حکایت داشتند. در این شرایط از شهرهای مختلف خیر میرسد هواداران جنبش سبز اشتیاق و آمادگی خود را برای سفر رهبران این جنبش تا به حال به صورت های مختلف اعلام کرده اند. سفرهای سبز استانی رهبران جنبش می تواند پاسخی باشد به ریخت و پاش های حامیان دولت کوردنایی احمدی نژاد که با پول و هزینه بیت المال و تعطیلی مدارس و ادارات دولتی برای استقبال از "رئیس جمهور منصوب" همچنان به تلاش بی حاصل خود ادامه می دهند. مروری بر آنچه در سفرهای استانی احمدی نژاد پیش از این گذشته است بی حاصل بودن این تلاش را به خوبی نشان می دهد.

فروهرها علیه اعدام

پرستوفروهر

در استانه ی آذرماه که یادآور فاجعه ی قتل های سیاسی در سال 1377 است، یاد قربانیان این جنایت ها را گرامی داریم - یاد داریوش و پروانه فروهر، پیروز دوانی، مجید شریف، حمید و کارون حاجی زاده، محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده.

امسال ما در شرایطی به سالگرد این فاجعه نزدیک می شویم که جنبش ایرانیان برای دستیابی به مردمسالاری، پویایی گسترده تری یافته است و با افسوس زخم های جوان بر پیکر این جنبش نشسته است.

پافشاری بر حقوق انسانی و مدنی خویش اگر چه در جامعه ما سالهاست که با سرکوب های خشونت بار روبرو بوده است، اما امروز با ایستادگی و همبستگی عمومی همراه شده و نوید بخش آینده ایست که عزیزان ما جان خود را در راه تحققش فدا کرده اند.

جایشان خالی است و درد سینه های زخم خورده شان همچنان بر وجدان ما سنگینی می کند اما اندیشه ها و هایشان پشتوانه ایست برای تکاپوی ما بسوی آینده ای آزاد و رها از خشونت سیاسی. این روزها که تهدید مرگ و خشونت جان جوان این جنبش فراگیر را به تنگنا کشیده است، یادآوری رهنمود های سیاسی این تلاشگران زنده یاد می تواند نمایانگر گذشته و هویت انسانی این مبارزه باشد.

با این حال معترضان و گروه های مدافع حقوق بشر، تعداد جانباختگان و بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات را بسیار بیش از آمار رسمی اعلام شده ارزیابی می کنند و معتقدند که برخی از بازداشت شدگان در طول مدت بازداشت مورد شکنجه و آزار و اذیت، به ویژه آزار جنسی قرار گرفته اند.

بیست و پنجمین جایزه بین المللی حنا مخملباف برای امیرانتظام

قدردانی از آن که ۲۵ سال زندان بود

فیلم "روزهای سبز" حنا مخملباف برنده جایزه ویژه فستیوال "زنان جهان" آلمان شد و کارگردان، جایزه اش را که بیست و پنجمین جایزه این فیلمساز 21 ساله است به پاس مقاومت عباس امیرانتظام در بیست و پنج سال زندان به وی تقدیم داشت.

وی هنگام دریافت جایزه گفت: "من 21 سال دارم و چهار سال دیگر 25 ساله می شوم. چرا در مورد عدد 25 حرف می زنم؟ نمی دانم، عدد 25 برای شما آیا معنایی دارد؟

شاید بعضی از شماها را به یاد سن تان بیندازد. اما عدد 25 برای من این معنا را دارد که این 25مین جایزه بین المللی است که می گیرم. ولی برای بعضی ها عدد 25 معنای 25 سال زندان در حکومت جمهوری اسلامی را دارد."

حنا مخملباف افزود: "می خواهم این جایزه را با عشق و احترام کامل به «امیر انتظام» تقدیم کنم که 25 سال بی گناه در زندان های جمهوری اسلامی مقاومت کرد، یعنی بیشتر از عمر من. و اگر امروز من و نسل من می توانیم آزادی را فریاد بزنیم به خاطر وجود کسانی چون امیر انتظام است، که 25 سال در زندان های جمهوری اسلامی مقاومت کردند."

عباس امیرانتظام دانش آموخته مهندسی و آزادی خواه ایرانی با پیروزی انقلاب ایران توسط مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر موقت دعوت به کار شد و سخنگوی دولت و معاونت نخست وزیر را به عهده گرفت. وی که در جریان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی می کوشید تا این قانون بدون ولایت فقیه به تصویب برسد با مخالفت تندروها سرانجام برکنار و به سفارت ایران در کشور های اسکندونیوی منصوب شد و در این حال فعالیت های سیاسی خود را رها نکرد.

به دنبال اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگان گیری پنجاه آمریکایی که برای سی سال زندگی ایرانیان را تحت تاثیر قرار داد، عباس امیرانتظام به تهران فراخوانده و بلافاصله دستگیر شد و به اعدام محکوم گردید. دادگاه وی را به جاسوسی برای آمریکا متهم کرد که حاصل آن 25 سال زندان بود.

امیرانتظام هم اینک برای معالجه بیماری ناشی از حبس طولانی مدت خود در مرخصی استعلاجی از زندان به سر می برد. این مرخصی تاکنون دو بار تمدید شده است.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ ایران

یکی از ده رخداد مهم اینترنت در قرن ۲۱

آکادمی بین المللی هنرهای دیجیتالی علوم اعلام کرد انتخابات ریاست جمهوری 2009 ایران یکی از ده رخداد مهمی است که در زمینه اینترنت و در قرن 21-میلادی رخ داده است

آکادمی بین المللی هنرهای دیجیتالی و علوم طی گزارشی مفصلی اعلام کرد: برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال 2009 و در کشور ایران را یکی از ده رخداد مهم ارزیابی می کند که در زمینه اینترنت قرن 21-میلادی رخ داده است و این فن آوری پیش و در رخدادهای پس از آن تاثیر داشته است



به سوی ۱۶ آذر سبز رشید اسماعیلی

به یاد شهید عزت ابراهیم نژاد تقدیم به دوستان در بنام محمد پور عبدالله، عباس حکیمی زاده، حمید قهوه چیان، سلمان سبیا، مهرداد بزرگ، سورنا هاشمی، علیرضا موسوی، فرزاد روفی، احسان دولت‌نشا، سینا شکوهی و البرز زاهدی

دانشگاه در همه این سالهای سرکوب و اختناق کابوس اقتدارگرایان بوده است؛ صدایی که خواب خوش انحصار و استبداد را آشفته می‌کرد.

در همه این سالها هیچ نهادی به اندازه دانشگاه محل نگرانی حاکمیت و طبیعتاً تحت فشار نبوده است.

دانشگاه و دانشگاهیان در این سی سال فراز و فرودهای بسیاری را به چشم دیده اند؛ یک بار به تیر

انقلاب فرهنگی گرفتار آمده و سالها نیز از ترکشیهای آن انقلاب منحوس بهره مند شده اند: تغییر

بی قاعده متون درسی، محرومیت استادان دگر اندیش از تدریس و محرومیت دانشجویان منتقد و معترض و

ناهمرنگ و از تحصیل و سرکوب آزادیهای آکادمیک، تنها بخشی بوده است از حکایت مکرر

تازیانه های ممتد فاشیسم اسلامی بر پیکره دانشگاه. خاطره حملات وحشیانه و فاجعه بار سالهای 78، 82 و

88 به کوی دانشگاه تهران و برخی دیگر از دانشگاههای کشور در اصفهان و تبریز و مشهد نیز

هنوز در یادها زنده است، بی آنکه هیچ یک از آمران و عاملان آن حملات به پای میز محاکمه کشیده شوند

با عدالت دستیار و دستگیر قربانیان آن فجاجع شود.

دانشگاه اما با همین پیکر نیمه جان هم کابوسی بود و هست برای همان ها که با آزادی گریزی آغاز یابند و

با خرد ستیزی و کتاب سوزی ادامه دادند و نهایتاً کارشان به تجاوز و آدم کشی هم رسید.

دانشگاه سالهای سال از معدود سنگرهای آزادیخواهی در این سرزمین بود حالا ولی دانشگاه

تنها نیست، امروز ایران کوچه به کوچه و خیابان به خیابان، سنگر آزادیخواهی و استبداد ستیزی است.

امروز جبهه استبداد و کودتا لحظه ای خواب آرام ندارند، آنها دیگر مسئله شان کابوس گاه به گاه

دانشگاه نیست، آنها اکنون با کابوسی همیشگی و سخت دهشتناک تر مواجهند، کابوسی که لحظه ای

رهایشان نمی‌کند: کابوس مردم.

در چنین شرایطی است که 16 آذر دیگری در راه است. در شرایطی که یک جنبش گسترده اجتماعی

علیه حکومت وجود دارد، جنبشی که سرانجام با فعال شدن همه شهروندان مخالف و ناراضی گسترده تر

هم خواهد شد. جنبشی که رهبری و خواستها و نمادهای خاص و مشخص دارد و حتی شیوه

سازماندهی خود را نیز به وجود آورده است. جنبشی که بی سر نیست بر عکس هزاران سرخود- رو

دارد و البته موسوی و کروبی که شجاعانه ایستاده اند را نیز. جنبشی که با قتل و شکنجه و تجاوز هم از

وزن و حضور سنگین اجتماعی خویش نکاست: جنبش سبز

حاکمیت همواره از 16 آذر می‌هراسیده است این بار اما هراس از 16 آذر تقارنی مبارک با وحشت از

جنبش سبز هم دارد! موجودی که "بسیار" ترسیده باشد همیشه دست به عکس‌العملهای غیرمعقول و

غریزی می‌زند، بازداشت گسترده فعالین دانشجویی لیبرال و تحکیمی و طیفهای دیگر فعالین دانشجویی

نشان دهنده یک نمونه از این عکس‌العملهای غریزی

و غیر معقول یک موجود ترسو است. دولت کودتا اکنون می‌ترسد، از دانشگاه، از دانشجویان، از معلمان، از کارگران، از روزنامه نگاران از پزشکان و در یک کلمه از مردم. کنش و واکنشهای ماههای اخیر کودتاچیان را تنها با یک کلمه می‌توان توصیف کرد: ترس

این برخوردها و سرکوبها نشانه اقتدار نیست، نشانه ضعف و وحشت است. احمدی نژاد و حامیان ریز و درشتش می‌ترسند، این را می‌شود در چشمهایشان

خواند، گرد همایی مقامات عالیرتبه نظام اکنون به گرد هم آمدن جماعت سوته دلی می‌ماند که اگر چه

شاید بر زبان نرانند اما در دل سخت از آینده خویش بیمناکند: رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون!

بازداشت گسترده فعالین دانشجویی که در روزهای اخیر با دستگیری اعضای دانشجویان و دانش

آموختگان لیبرال اوج گرفته و احتمالاً تا 16 آذر و منتهی پس از آن ادامه خواهد داشت معنایی ندارد جز

ترس حاکمیت از یک روز سبز دیگر و این بار از 16 آذر سبز. مسلمانان با داشتن فعالین و رهبران

دانشجویی برخلاف آنچه برخی تحلیلگران امنیتی می‌اندیشند هیچ تاثیری در کنترل دامنه اعتراضات

دانشجویی در 16 آذر نخواهد داشت، همانطور که بازداشت صدها تن از روزنامه نگاران و فعالین

سیاسی اصلاح طلب و تحولخواه هیچ تاثیری بر کنترل امواج جنبش مردمی نداشته و ندارد.

نهادهای امنیتی فکر می‌کنند که با دستگیری یا اعمال فشارهای گوناگون بر فعالین دانشجویی شناخته شده

می‌توانند اعتراضات دانشجویی را کنترل کنند، این پیش فرض اما کاملاً غلط است چرا که آنها به

مهمترین ویژگی فصل جدید جنبش دانشجویی پس از کودتای 22 خرداد توجه نمی‌کنند: این جنبش اکنون

"خود- سازمانده"، "خود- خبررسان" و "خود- راهبر" است، از این رو حتی اگر همه فعالین شناخته شده

دانشجویی هم بازداشت شوند و تمام مدت سال تحصیلی را در زندان بگذرانند باز هم اعتراضات

دانشجویی به نحوی گسترده ادامه خواهد یافت. بازداشت و اعمال فشار بر فعالین و گروههای

دانشجویی دستاوردی برای دولت کودتا نخواهد داشت، همانطور که بازداشت و شکنجه فعالین

سیاسی و مدنی در خارج از دانشگاه نیز هیچ دستاوردی برای کودتاچیان نداشته و تنها عرصه را

بر آنها تنگ تر کرده است. دولت کودتا در خیابانها با احزاب و فعالین سیاسی طرف نیست بلکه طرف

حساب آن مردم هستند، مردم به جان آمده ای که خیال عقب نشینی ندارند. در دانشگاهها نیز وضعیت

تفاوتی ندارد، در دانشگاهها هم طرف حساب کودتاگران دفتر تحکیم وحدت، لیبرال ها یا

مارکسیست ها نیستند، دولت کودتا اکنون با "همه دانشجویان" طرف است، حالا هر چه هم که فعالین

دانشجویی را دستگیر کنید یا محروم از تحصیل کنید این جنبش "خود- سازمانده" و "خود- راهبر" باز هم

به مسیر خود ادامه خواهد داد.

باری شک نکنید که یک روز سبز دیگر در راه است؛ این بار 16 آذر سبز. دانشجویان از هم اکنون

عزم خود را برای برگزاری با شکوه این روز جزم کرده اند و بازداشت فعالین دانشجویی این عزم را

جزم تر و همبستگی دانشجویان را بیشتر خواهد کرد. مردم پیروز خواهند شد، دولت غاصب کودتا رفتنی

است؛ پس پیش به سوی 16 آذر سبز، بار دیگر:

آفاق از صدای سبز تو روشن است

خاموشیت مباد که فریاد میهنی

استراتژی "گل در برابر گلوله" عماد بهاورد



حاکمان نظامی بر مبنای یک "تحلیل اشتباه" با جنبش مواجه شده اند. لذا سرکوب خشونت آمیز را به

هرگونه وفاق و مذاکره با سازش ترجیح می‌دهند. آن ها می‌خواهند با استفاده از ابزارها و تکنیک های

امنیتی "اغتصابات" را سرکوب کنند. برای رسیدن به این هدف، باید کاری کنند تا تجمعات رادیکالیزه

شده و به خشونت کشیده شود. لذا بر روی تحریک احساسات عمومی برای انجام خشونت متقابل در

انتقام از سرکوب روز ۱۳ آبان حساب باز کرده اند. روز ۱۶ آذر بهترین فرصت برای سوء استفاده از

احساسات دانشجویی خواهد بود

آیا در روز شانزدهم آذر امسال فاجعه «تیان آن من» دیگری رخ خواهد داد؟ بر خورد سخت حزب

کمونیست چین با دانشجویان در میدان «تیان آن من» در ۴ ژوئن ۱۹۸۹، منجر به کشته و زخمی شدن

صدها تن از مردم چین شد. به ظاهر اعتراضات سرکوب شد و حکومت کمونیستی به راه خود ادامه

داد. ضمن آنکه «ژائو زیانگ»، رهبر چین و دبیرکل حزب کمونیست، نیز که خواهان مذاکره و رسیدن به

توافق با دانشجویان بود، از طرف حزب برکنار و به مدت ۱۶ سال تا زمان مرگش در حبس خانگی به سر

برد. برای آن ها که مدینه فاضله شان کشور چین است، احتمالاً سرکوب چینی نیز الگوی مناسبی برای

برخورد با جنبش سبز خواهد بود.

یک تحلیل اشتباه

در ذهن همه فعالین سیاسی این سوال مطرح است که چرا هسته مرکزی حاکمیت ایران هیچ تمایلی به

پذیرش، به رسمیت شناختن، یا حتی دیدن جنبش سبز ندارد. گویی از نظر آن ها اساساً هیچگاه چنین

جنبشی وجود نداشته است. آیا حاکمیت این جنبش را می‌بیند اما به روی خود نمی‌آورد و یا اساساً ناتوان

از دیدن چنین جنبشی است؟ هفته گذشته کاظم انبارلویی در مصاحبه با نشریه مثلث در پاسخ به این

سوال که برای خروج از «وضعیت فعلی» چه باید کرد، گفت: «خیلی وقت است که از وضعیت فعلی

بیرون رفته ایم (!) اغتشاشاتی که اکنون به حداقل رسیده، نشان می‌دهد که مشکل حل شده است.»

اظهارات انبارلویی و امثال وی آشکار می‌سازد که ایشان به عمد و یا نادانسته وجود جنبشی عظیم را

نادیده گرفته یا باور ندارند.

شیوه برخورد نیروهای امنیتی با فعالین سیاسی و مردم معترض در تظاهرات مختلف، نشان می‌دهد

که چیزی به عنوان جنبش سبز از طرف حاکمیت به هیچ وجه پذیرفته نیست. پس به زعم ایشان آنچه در

طی ماه های اخیر رخ داده تنها اعتراض های محدود و هدایت شده از طرف رسانه ها و عوامل خارجی

بوده است که می‌توان آن را با شیوه های امنیتی کنترل و سرکوب کرد. تمام استراتژی های امنیتی و

سیاسی حاکمیت بر مبنای چنین تحلیلی استوار شده است.

خلاصه این تحلیل اینچنین است: از گذشته در تهران حدود ۲۰ درصد (اکنون حدود دو میلیون نفر) مردم

معترض وجود دارد. این مردمان از قبل هم وجود داشته اند اما منفعل و خانه نشین بوده اند. ایشان

همواره و تضعیف قهر با حاکمیت قرار داشته و در دوره های انتخاباتی در موضع تحریم بوده اند و به

همین دلیل هیچگاه رای شان دیده و محسوب نشده



کروبی فرو خواهد ریخت که مرزبندی خود را با مردمی که علیرغم توصیه های ایشان به خیابان ها آمده اند و با نیروهای پلیس درگیر شده اند و شعارهای ساختارشکن سر داده اند، مشخص کنند. این یعنی آغاز انشقاق در جنبش. در واقع جناح اصولگرا در روز ۱۶ آذر از یک سو به سرکوب بسیار خشونت آمیز دست خواهد زد و از سوی دیگر رهبری جنبش را تضعیف و پایگاه اجتماعی آن را متلاشی خواهد کرد.

به نظر می رسد که موسوی، کروبی و خاتمی، برای اینکه در این دام نیفتند باید ضمن آنکه به صورت کلی خشونت را نفی کرده و بر اندیشه عدم خشونت و مبارزات مسالمت آمیز تاکید کنند، مشخصا از ارائه دستورالعمل های مشخص درباره مکان و زمان و چگونگی اعتراضات خودداری نمایند. از طرف دیگر، رهبران جنبش سبز هیچ الزامی ندارند که مرزبندی خود را با تمام گرایش های موجود در جنبش سبز اعلام کنند یا دایما نسبت خود را با نظام سیاسی تعریف نمایند. این قطعا یک دام برای ایشان است. کافی است ایشان تنها به تشریح مواضع قانونی و اصلاح طلبانه خود همت گمارند. این نظام است که باید نسبت خود را با جنبش مردمی مشخص کند نه برعکس. این نکته ای کلیدی و رمز ماندگاری رهبران جنبش سبز خواهد بود.

استراتژی «گل در برابر گلوله»

حاکمیت بسیار تلاش کرده و می کند تا جنبش میلیونی سبز را به تظاهرات ده هزار نفری دانشجویی تقلیل دهد. در صورتی که کار به اغتشاش و تظاهرات خشونت آمیز بیانجامد، حاکمیت از «حق قانونی استفاده مشروع از زور» برخوردار خواهد بود. ضمن آنکه با بالاتر رفتن هزینه ها که بیشتر از متوسط توان اعضای جنبش است، جنبش دچار ریزش نیروی گسترده خواهد شد. نتیجه چیزی جز تبدیل جنبش فراگیر به اغتشاش محدود و در نهایت سرکوب قانونی توسط پلیس نخواهد بود. اپوزیسیون برانداز خارج از کشور، دانسته یا نادانسته، به تحقق این سناریو کمک کرده است. بسیار روشن است که اپوزیسیون ساختارشکن آغاز کننده این جنبش نبوده اند اما قطعا می توانند پایان دهنده آن باشند. می توان اینگونه جمع بندی کرد: حاکمان نظامی بر مبنای یک «تحلیل اشتباه» با جنبش مواجه شده اند. لذا سرکوب خشونت آمیز را به هرگونه وفاق و مذاکره یا سازش ترجیح می دهند. آن ها می خواهند با استفاده از ابزارها و تکنیک های امنیتی «اغتشاشات» را سرکوب کنند. برای رسیدن به این هدف، باید کاری کنند تا تجمعات رادیکالیزه شده و به خشونت کشیده شود. لذا بر روی تحریک احساسات عمومی برای انجام خشونت متقابل در انتقام از سرکوب روز ۱۳ آبان حساب باز کرده اند. روز ۱۶ آذر بهترین فرصت برای سوء استفاده از احساسات دانشجویی خواهد بود. همچنین در این میان با اعمال فشار گسترده و هماهنگ بر رهبران جنبش آن ها را وادار به موضع گیری در برابر شعارهای ساختارشکن و تظاهرات خشونت آمیز می کنند. اگر رهبران جنبش در این دام بیافتند، قطعا تضعیف رهبری ایشان و انشقاق در بدنه جنبش را به دنبال خواهد داشت. ابتکار جناح اصولگرا در پیاده سازی این سناریو پس از ۱۳ آبان چنان ایشان را ذوق زده کرده که امثال عسگر اولادی را از هرگونه وفاق منصرف ساخته است. اما نکات مهم دیگری وجود دارد که در معادلات و محاسبات اصولگرایان نادیده

مواضع و مرزبندی ها، عملا در میان اعضای جنبش ریزش نیرو به وجود خواهد آمد. از طرفی اگر رهبران اصلاح طلب در مورد اهداف و شعارها اعلام موضع نکنند، رهبری جنبش به خارج از کشور منتقل شده و به سمت اهداف رادیکال کشیده خواهد شد. این همان چیزی است که حاکمیت می خواهد و در آن صورت با مشروعیت بیشتر و توجیهاات قابل قبول تری دست به سرکوب جنبش خواهد زد. بنابراین رهبران جنبش ناچار خواهند شد تا برای جلوگیری از انحراف و در نتیجه سرکوب جنبش به اعلام مواضع صریح تر بپردازند.

چه اتفاقی رخ داده است که آقای عسگر اولادی ناگهان نظر خود را مبنی بر وفاق با موسوی و خاتمی تغییر داد و گفت که ایشان از خط قرمزها گذشته اند و خود تبدیل به خطر فرمز شده اند؟ همه چیز به تحولات پس از ۱۳ آبان باز می گردد. خشونت کفه ترازو را به نفع حاکمان نظامی سنگین تر کرده است. این را پیش از این بسیاری از صاحب نظران نیز گفته بودند؛ در فضای بحران و خشونت این نظامیان هستند در معادلات سیاسی برتری پیدا می کنند. به همان اندازه که تظاهرات مسالمت آمیز روز قدس جریان را به نفع جنبش سبز تغییر داد، تظاهرات خشونت آمیز ۱۳ آبان نیز باعث شد که اصولگرایان تا حدودی ابتکار عمل را در دست گیرند. آن ها تصور می کنند که توانسته اند تظاهرات ۱۳ آبان را سرکوب کنند و از این بابت در پوست خود نمی گنجند. مهم نیست که برای این کار میلیاردها تومان هزینه کرده و یا ده ها هزار نیروی نظامی و شبه نظامی را بسیج کرده باشند؛ مهم آن است که تصاویر میلیونی روز قدس دیگر تکرار نشد و آن ها اکنون می توانند جنگ روانی جدیدی علیه رهبران جنبش سبز آغاز نمایند.

تقریبا تمام نشریات و رسانه های وابسته به جناح به اصطلاح اصولگرا از نشریات مثلث و پنجره و کیهان گرفته تا رجاییوز و فارس نیوز و الف، در ده روز گذشته یک استراتژی مشخص را پیگیری کرده اند: ایجاد جنگ روانی علیه موسوی، کروبی و خاتمی با هدف زیر سوال بردن پایگاه اجتماعی و سیاسی آن ها. یک بازی بسیار پیچیده که ضربات سختی به جنبش سبز خواهد زد؛ اصولگرایان دائم از رهبران جنبش می خواهند که نسبت خود را با تظاهرات خشونت آمیز و طرح شعارهای رادیکال از سوی بخشی از مردم روشن نمایند. در واقع از آن ها می خواهند که نسبت خود را با نظام روشن کنند. نتیجه این فشارها و نتیجه این جنگ روانی احتمالا این خواهد شد که موسوی و کروبی از مردم بخوانند که روز ۱۶ آذر در خارج از دانشگاه ها تجمع نکنند و با شعارهای تند سر ندهند. اما از آنجا که «خوشبختانه یا متأسفانه» سازماندهی جنبش به صورت مجازی است و این رهبران فرضی تسلط کامل بر فضای مجازی ندارند، بسیاری از سایت های اینترنتی و شبکه های ماهواره ای وابسته به نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور از مردم خواهند خواست که روز ۱۶ آذر به خیابان ها بیایند. در نتیجه نمود بیرونی این وضعیت آن خواهد بود که رهبری موسوی و کروبی بر جنبش تضعیف شده و دیگر مردم به حرف های ایشان توجه نمی کنند. در واقع ابتکار اصولگرایان در راه اندازی این بازی، رهبری جنبش را تضعیف کرده و سست شدن پایگاه اجتماعی ایشان را به نمایش خواهد گذاشت. فردای روز ۱۶ آذر نیز بمباران روانی بر سر موسوی و

است (حتی در پشت پرده). این مردمان خاموش و منفعل هیچگاه خطری برای حکومت محسوب نمی شده اند چرا که نه سازمانی داشته اند و نه رهبری منسجمی و البته در اهدافشان هم اختلاف نظر و پراکندگی قابل ملاحظه ای وجود داشته است. «اما» ناگهان «تقارن» حوادث و اتفاقات انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ در این طیف از مردم یک «امید کاذب» ایجاد کرد؛ امید به اینکه می شود از طریق حضور در جریان های قبل و بعد از انتخابات، با هزینه کم، تغییری اساسی در بنیان نظام سیاسی ایجاد کرد. بدین ترتیب آن قشر منفعل و پنهان و غیرمنسجم ناگهان فعال و علنی شدند و در چارچوب سندهای انتخاباتی انسجام یافته و به خیابان ها آمدند. اغتشاشات و تظاهرات پس از انتخابات نیز کار بخشی از همین دو میلیون نفر امیدوار کاذب (!) بوده است. حال راه حل چیست؟ اگر این مردم چند مرتبه به خیابان ها بیایند و هر بار با قاطعیت هرچه بیشتر حاکمیت مواجه شوند و پس از مدتی مشاهده کنند که اتفاقی نیفتاده است، امیدشان به تغییر به تدریج رنگ می بازد و به خانه های خود باز می گردند. به این ترتیب نظام بحران را پشت سر گذاشته و زندگی بار دیگر شیرین می شود.

تحلیل فوق کم و بیش با همین محتوی اما طبیعتا با جملاتی پرطمطراق و دهان پرکن شامل انواع اصطلاحات و واژگان امنیتی و البته با امضای چند کارشناس متخصص امنیت با مدرک دکتری، در بولتن ها، گزارشات و جلسات مختلف ارائه و منجر به اتخاذ تصمیماتی حساس در سطح ملی می شود. رد پیشنهاد وفاق، عدم مذاکره با رهبران جنبش، عدم پذیرش وجود بحران، به رسمیت نشناختن جنبش سبز و در نهایت برخورد بسیار خشونت آمیز با معترضان نشانگر آن که تمام تصمیمات بر مبنای تحلیل فوق اتخاذ می شوند.

شکی نیست که تحلیل فوق از لحاظ مبنایی بسیار اشتباه است؛ جنبش حقیقتا وجود دارد؛ این جنبش سطحی نبوده و بسیار عمیق است. مطالبات آن جدی است و عدم پاسخگویی به این مطالبات نظام را به شدت دچار بحران در سطوح مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می کند. تداوم بحران ها مشروعیت نظام را به صورت جدی مخدوش کرده و ثبات سیاسی را از بین می برد. اما با وجود طرح این مباحث از سوی اساتید دانشگاه و روشنفکران و هشدار و تذکر مکرر به حاکمیت، باز هم توجه ای به این مسائل نشده است. البته یک دلیلش می تواند این باشد که به اعتقاد حاکمان، تئوری های فوق محصول «علوم انسانی غربی» هستند و به کار «شرق اسلامی» نمی آیند. به عقیده ایشان، مبنای مشروعیت و مبنای کارآمدی در دولت اسلامی با آنچه در غرب بوده و تعریف شده کاملا متفاوت است.

انشقاق در سازمان مجازی

از سویی دیگر حاکمیت فرض می کند که حتی اگر این جنبش ها و این بحران ها جدی و واقعی باشد، می توان آن را با استفاده از منابع مالی و ابزار امنیتی کنترل کرد. می توان در سازمان جنبش شکاف ایجاد کرد و رهبری آن را با جنگ روانی و با استفاده از تکنیک های نرم افزاری تضعیف کرد. درست است که سازمان متکثر و مجازی جنبش دلیل تداوم آن تا این لحظه بوده است اما از همین تکثر و عدم تمرکز موجود در جنبش نیز می توان برای ایجاد اختلاف و انشقاق در آن استفاده کرد. با اعمال فشار روانی بر رهبران جنبش برای اعلام شفاف

مانده است. برخی از این نکات به طور خلاصه به شرح زیر است:

۱- گاندی گفت وقتی شما مطالبه ای دارید، اول مسخره تان می کنند، بعد نادیده تان می گیرند، بعد سرکوبتان می کنند و در نهایت شما پیروز می شوید! اظهارات قائم مقام وزارت اطلاعات مبنی بر حضور ۴۰ هزار نفر در راهپیمایی روز قدس و ۵ هزار نفر در راهپیمایی روز ۱۳ آبان و اظهاراتی از این دست نه تنها به زعم ایشان موجب تحقیر و تضعیف روحیه اعضای جنبش سبز نخواهد شد بلکه جنبش را وارد «پروسه اثبات خویشتن» می کند. یعنی این احساس تحقیر شدگی و نادیده گرفته شدن توسط حاکمیت انگیزه دوچندان می باشد. بنابر این اگر چه علوی در اندیشه هدایت یک جنگ روانی است اما قطعاً متوجه این امر نیست که «انکار تحقیر آمیز جنبش» موجب تداوم و استقامت آن خواهد شد.

۲- «خواندن نماز جمعه با کفش» یک مثال از صدها مثال جالب از «عمل گرایي و واقع گرایي» اعضای جنبش است. ظاهر این دو پارامتر کلیدی از چشمان حاکمان دور مانده است. هم اعضا و هم رهبران جنبش واقع گرا و عملگرا هستند و این بدان معنا است که درجه تحریک پذیری و عمل احساسی آن ها به نسبت پایین تر است. این جنبش به سرعت می تواند خود را تحلیل کرده و انحرافات را تصحیح نماید. یک نوع بازبینی، بازسازی و «خود-کنترلی» واقع گرایانه در عملکرد جنبش دیده می شود. شاید در مقاطعی جنبش به انحراف برود اما به سرعت مسیر خود را اصلاح و اشتباهات را جبران می کند. لذا ممکن است درجه بالای اعمال خشونت از سوی نیروی انتظامی در روز ۱۳ آبان تا مدتی موجب بروز واکنش های احساسی شده باشد اما جنبش پتانسیل بالایی در کنترل خویش دارد. نیروی انتظامی و نیروهای شبه نظامی با اعمالی مانند حمله مستقیم به زنان قصد تحریک احساسات مردم و کشاندن آن ها به تقابل خشونت آمیز را داشته اند. اینگونه خرج ذکاوت شاید به درد «جمهوری

کومور» بخورد اما قطعاً به کار ایران با یکصد سال تاریخ دموکراسی خواهی نمی آید. لذا هیچ بعید نیست که اشتباه استراتژی ۱۳ آبان این بار در ۱۶ آذر تصحیح شده و نقشه حاکمان نظامی نقش بر آب شود.

۳- «اندیشه عدم خشونت و مبارزه مسالمت آمیز» تنها یک شعار لوکس متعلق به طبقه متوسط نیست، بلکه «استراتژی اصلی» جنبش به شمار می رود. رهبران جنبش و بسیاری از گروه های سیاسی و غیرسیاسی همبسته با جنبش با تمام ابزار تبلیغاتی و اطلاع رسانی خود بر این استراتژی تأکید کرده و خواجهنکرد. شاید در مواردی برخی از شرکت

کنندگان در راهپیمایی ها به دلیل القائات خارج از کشور دست به خشونت متقابل و انتقام جویی از شبه نظامیان بزنند اما قطعاً فضای خشونت فضای غالب بر جنبش در آینده نخواهد بود. این خود تضمین کننده سلامت و تداوم جنبش می باشد.

۴- همانطور که بسیاری از صاحب نظران گفته اند دو عامل دیگر وجود دارد که باعث تشدید جنبش خواهد شد. یکی «شورش نان» است که احتمالاً در پی اجرای طرح هدفمندکردن یارانه ها و گسترش نارضایتی مردم از وضع اقتصادی بوجود خواهد آمد. در این حالت احتمال می رود جنبش طبقات پایین به جنبش طبقه متوسط بپیوندد و جنبشی به مراتب

عظیم تر با مطالبات عمیق تر شکل گیرد. دوم فشار بین المللی است که در پی بن بست مذاکرات اتمی با غرب و شکست احمدی نژاد در ایجاد رابطه با آمریکا بسیار بیشتر خواهد شد. این عامل نیز به طور غیرمستقیم بر تداوم جنبش سبز خواهد افزود.

استباهات اقتصادی و بین المللی دولت دهم این ذهنیت را ایجاد می کند که آینده از آن جنبش سبز خواهد بود. همین امید به آینده یکی دیگر از عوامل انگیزه بخش به اعضای جنبش برای ادامه راه می باشد.

۵- جنبش سبز به کوه یخی می ماند که تنها قله آن بیرون از آب مانده است. اصولگرایان با تمام توان درصدد از بین بردن این قله از دید انظار عمومی هستند. اما قطعاً نمی توانند تمام کوه یخ را از بین ببرند. کنترل امنیتی حتی در صورت موفقیت تنها به پاک کردن صورت مسئله می انجامد و نه حل آن. طبیعی است مطالبات همچنان باقی مانده و در زمان دیگر و به صورت جدی تر مطرح خواهد شد. شاید نمودهای بیرونی فروکش کند اما به زودی و در پی حادثه ای دیگر دوباره جنبش بر می خیزد. این حرکت سینوسی اینبار «میرا» نیست چرا که با مکانیسم های درونی هراز چندی به بازسازی و احیای خود می پردازد؛ مانند ویروسی است که جهش پیدا کرده و هربار با مشخصاتی جدید و به صورت جهش یافته ظهور پیدا می کند. همانطور که بارها صاحب نظران متذکر شده اند، این جنبشی نیست که بتوان آن را کنترل و سرکوب کرد.

۱۶ آذر صحنه آزمون بسیاری از نکات فوق است. اینکه تا چه حد جنبش واقع گرا و عملگراست؛ اینکه تا چه میزان اندیشه عدم خشونت و مبارزه مسالمت آمیز در میان مردم به عنوان یک اصل مطرح است؛ اینکه استراتژی «گل در برابر گلوله»، مورد قبول مردم و دانشجویان است یا خیر؛ اینکه رهبران جنبش همچنان نفوذ فکری و کلامی بر جنبش دارند یا خیر؛ اینکه عقلانیت حاکمیت در دیدن و پذیرش جنبش تا چه حد است و ... ؛ آیا عسکراولادی بار دیگر نظر خود را تغییر داده و سخن از وفاق ملی خواهد گفت؟ وقتی «ژانو زیانگ» در سال ۲۰۰۵ درگذشت، دولت چین که در اوج اقتدار و سرمست از موفقیت های اقتصادی و تبدیل شدن به یک ابرقدرت جهانی بود، حتی اجازه نداد که برای این رهبر سابق حزب کمونیست و مخالف سرکوب دانشجویان در میدان «تیان آن من»، مراسمی به مناسبت درگذشت اش برگزار شود. حزب کمونیست می ترسید که این مراسم موجب شعله ور شدن مجدد اعتراضات شود. پس از ۱۶ سال نه تنها مشکل حل نشده بود که حتی «ابرقدرت چین» از جنازه ژانو زیانگ هم می ترسید.

از اغوا تا اغوا

ناصر کاخساز

«قدرت اغوا» (Die Macht der Verführung)

اثر «ژان بودریار»، که بازی شوخ طبعانه ای با مضمونی جدی است، اغوایم کرد. اغوا نوشتن و مشارکت در بازی، به بازی واداشت. وارد بازی شدم، اما آن را با مسائل خود آمیختم و در کشف قدرت مخرب اغوا شرکت کردم. و در کنار حرف های «بودریار» حرف های خودم را زدم. اما به هر شکلی که خواستم حرف هامان را از هم جدا

کنم به یکدستی و جنبه ی زیبایی شناختی آن آسیب وارد شد. این است که به تجربه ی جدیدی روی آوردم و به گفته ی خود بودریار وارد رابطه ی دوتالی (Dual) شدم. و با او در بازی درآمیختم. تنها یک معیار می توانم به خواننده بدهم: طبیعتاً هر جا در این نوشته، گفتار زیبا و نقل قول پرمعنائی است، از بودریار است؛ کار من، درآمیختن فعال با آن است.

چگونه شد که تنها به اشاره ی یک نفر، چند هزار زندانی، که مجازات خود را می گذراندند، کشتار شدند؟ و چگونه شد شماری از آدم ها، که حتا دوستانی در میان گشته شدگان داشتند، در بهترین حالت، سکوت کردند؟ شمار گسترده ای به شمردن صفات مردمی کشندگان ادامه دادند، و شماری هنوز نیز چنین می کنند، و وقوع جنایت، بر سیستم حسی و عصبی شان تأثیری نمی گذارد؟

پاسخ این پرسش ها را من، با استفاده از «قدرت اغوا»ی «ژان بودریار»، این گونه می دهم که: هنگامی که حواس انسان به تمامی در جایی دیگر متمرکز است، ارگان های حسی اش نسبت به مسائل دیگر حساسیت خود را از دست می دهند. او رویدادهای دیگر را نمی بیند، و از کنار آن ها به سادگی می گذرد. روند تحریف دریافت حسی با این قانون عمل می کند که: حس آدمی برای متمرکز شدن بر علائقی افراطی، از توانایی خود در دریافت مسائل دیگر مایه می گذارد. آدم، ظرفیت حسی محدودی دارد. اگر آن را به تمامی صرف تمرکز بر یک جا کرد، ناچار است از جای دیگر مایه بگذارد. و بدینسان آدم، گاه خیلی عادی از کنار جنایت های بزرگ نیز می گذرد. این، همان اغوا شدن است.

اغوا نتیجه ی استحالتهای است که در روح آدم صورت می گیرد. استحاله همواره مسخ و تبدل به مراتب پائین تر نیست. عشق هم استحاله است. مسخ، تغییری است که در موفقیت روانشناختی و جامعه شناختی فرد، به شکلی افراطی روی می دهد. این تغییر افراطی به گفته ی «بودریار» خود را به صورت انحراف یا پرورزیون، نشان می دهد. به این گونه، «بودریار» واژه ی پرورزیون را از قلمرو روانشناختی جنبی فراتر می برد و با کاربرد آن در این جا، با این گونه استحاله بر خوردی ارزشی می کند. یعنی پرورزیون تنها مسخ عشق به پورنوگرافی نیست، رابطه ی فرد با یک مفهوم یا یک ایده را نیز، اگر با افراط همراه باشد، در بر می گیرد.

آدم وقتی خود را وقف یک اعتقاد بکند، اعتقاد را به قدرتی تبدیل می کند که قبل از همه «خود» او را نفی می کند. رابطه ی آدم با تکنیک مدرن نیز می تواند به همین گونه باشد. یعنی تکنیک می تواند به صورت قدرتی درآید که «من» فرد شقیفه به آن را به «وهم» تبدل کند. به قدرتی که چنین می کند، بودریار «قدرت اغوا» می گوید و من نفی شده بوسیله ی آن را (ich-illusion)، یعنی من به و هم تبدل شده، می گوید.

الاهی کردن (Apotheose) تکنیک، و تقدس بخشیدن به ابزار، نماد استحالتهای اغوا اعتقادی، به اغوا مدرن است. الاهی کردن تکنیک مدرن، نماد مادی شدن همه ی آرزوها و رویاهاست. مادی شدن همه جانبه ی زندگی، «معنا» را هم مادی می کند. یعنی آن را نفی می کند.

مسخ عشق به پورنوگرافی، به عنوان مثال، یکی از نشانه های انتقال از «اغوا عقل» به «اغوا مدرن» است. پورنوگرافی، به گفته ی «بودریار»، تکنیک خالص است. حداکثر تقلیل گرایی، و تجسم واقعی ابزارگرایی است. افول عشق به بدن گرایی، که



جزء نظم جاری زندگی است.

اغوای عشق

عشق، آمیزه‌ی دو قدرت است. بازی دو نیرو است، با یکدیگر. یک شبهه دوئل است. یگانه شدن دو سوی رابطه، در یک ارتباط است. تجلی میل طبیعی انسان به هماهنگی است. فراخواندن یا فراطلبیدن، به گفته‌ی بودریار، (Herausforderung) است. اعلام وجود برای مشارکت در بازی است.

عشق، درونی‌ترین شکل تبادل، عالی‌ترین گونه‌ی تقسیم خود، ذات اخلاق و زباینده‌ی شکل‌ها و نام‌های آن است. ایده‌ی پوچ و انتزاعی وحدت را، که خالق خشونت است، ذوب می‌کند. تجربه‌ی دیگر بودگی و بودن دیگری در خود، و سپردن خود به دیگری است. تسلیم محض قواعد بازی شدن؛ پیاده شدن سازش، و به رسمیت شناختن اختلاف است. فضائی است آبی و گازی شکل، که گرم و تازه نگه‌می‌دارد.

عشق که به گفته‌ی بودریار با اغوا تفاوت چندانی ندارد، درونمایه‌ی اصلی فرهنگ عاطفی تاریخ انسان است. عشق پیوند می‌دهد، نفرت جدا می‌کند. اروس (Eros)، ایجاد می‌کند، تهییج می‌کند و هویت

می‌بخشد. عشق نه تنها گرم‌بخش‌ترین است، هیجان‌انگیزترین هم هست. هیچ است و همه چیز است. خاستگاه‌اش زنانگی است. اغوا می‌کند و استحاله می‌دهد. قدرت مردانه را که سطحی و مادی و مکانیکی و تولیدی است، در قدرت زنانه، که همان توانائی چیرگی یافتن بر قواعد بازی است، ذوب

می‌کند و دگرباره می‌سازدش. عشق، نفی یکی در دیگری نیست. اعتلای دو «خود» است. نفی یکی در دیگری، میراث فرهنگ مونوتئیستی است، مسخ عشق است، حذف رابطه‌ی دوسویه است؛ در این فرهنگ، عشق دیگر هویت نمی‌دهد و با وحدت و سلطه‌ی مردانه پایان می‌یابد.

بدون اغوای عشق، روح مانند گیاه بی‌آب، خشک می‌شود. روح خشک، برای جبران بی‌عشقی، عاشق مفاهیم مجرد می‌شود. ولی عشق به مفهوم‌ها، به روح، تر و تازگی و نرمی نمی‌دهد. در نتیجه، عشق مفهومی، با افراط و مبالغه همراه می‌شود. و رابطه‌ی دوگوهری و دوسویه را به سودای وحدت، نفی

می‌کند. یعنی عنصر بازی را در رابطه‌ی دوطرفه حذف می‌کند. و بجای آن، وحدت را قهرمان بازی یکسویه می‌کند. در فرهنگ وحدت‌گرا، رابطه‌ی مساوی بین دوطرف بازی ناخوشایند است. فرهنگ وحدت‌گرا، فرهنگ مردانه است. عشق به مفهوم نیز عشق مردانه است. این که عاشق مفهوم، بنده‌ی مفهوم مورد پرستش خود است، تنها ظاهر مسئله است؛ در حقیقت او مفهوم را - چونان زن - به زیر سلطه‌ی خود می‌کشد و از آن خود می‌کند و چون آن را می‌پرستد، در انحصار خود یا گروه خودی‌ها می‌خواهدش. پرستیدن، رابطه‌ی مردانه است؛ مغایر طبیعت زنانه است؛ چرا که عشق مفهومی، زاده‌ی ناتوانی مرد در پذیرش قدرتی دیگر است.

عشق مفهومی، همان اعتقاد پرستی است؛ همان تسلیم کردن تمامی کشور روح به یک اعتقاد است. یعنی «مانیا» خلق می‌کند و در اوج خود که اوج مبالغه است به «مونومانیا»، یعنی به مانیای کامل

تصرف‌شدگیف به وسیله‌ی یک مفهوم، چیرگی می‌بخشد. عشق، خشکی را از روح می‌گیرد. چون، به گفته‌ی ژان بودریار، قدرت مردانه را، یعنی .

سیاست تکنیکی نیز نماد دیگر این تبدل ارزشی است. هم سیاست تکنیکی شده و هم پورنوگرافی، هر دو، محصول روند مادی شدن و «معنا» زدائی شدن‌اند. مارتین هایدگر می‌گوید: «در تکنیک که افراط می‌کند دوباره به رمز می‌رسی» یعنی به کمک تکنیک، مدرن می‌شوی و از رمز پیشین جدا می‌شوی اما با مبالغه در تکنیک، دوباره به دام رمز می‌افتی. این همان فریبندگی مدرن است.

حزب سیاسی‌ای که افسون تکنیک شده است، به تهی شدن خود از «معنا» و اکنش نشان می‌دهد و به سودای «آگاهی»، از «دانائی» می‌گذرد.

با روی آوردن به آگاهی بجای دانائی، اعتقاد، تقویت و اعتقاد، تضعیف می‌شود. چرا که اعتقاد، به آگاهی‌های گوناگون نیاز دارد و از آن‌ها در سطحی گسترده سود می‌جوید، حال آن که اعتقاد در قلمرو دانائی است، که قلمرو تبادل معرفت و شناخت است.

درست است که حزب پرآگماتیست از عقل و ایدئولوژی عبور می‌کند و به تکنیک مدرن دل می‌سپرد؛ اما روح و اخلاق عقل‌گرایی مسلکی گذشته را که همان افراط و مبالغه است، نگه‌می‌دارد. و در نتیجه از اغوایی به اغوای دیگر در می‌غلند.

در کنار عبور از عقل، به گونه‌ای ابزارگرایی از سوی اپوزیسیون غیرمذهبی، اصلاح‌طلبان عقل را تقدیس می‌کنند و می‌خواهند به کمک آن، دین را نجات دهند. یعنی بجای عقلانی کردن مناسبات اجتماعی به سبک جامعه‌ی سرمایه‌داری، به عقلانی کردن شریعت روی می‌آورد. این هر دو انحراف، یعنی انحراف اپوزیسیون غیرمذهبی و اصلاح‌طلبان مذهبی، در رابطه با عقل، در کنار هم معجونی غریب بوجود آورده است که امید نجاتی از آن نمی‌رود. جاذبه‌ی عقل برای اصلاح‌طلبان از آنجاست که مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری در ایران، زیر حاکمیت دینی، عقلانی نشده است. عقلانی شدن مناسبات، جاذبه‌ی عقل را به عنوان یک انتزاع از بین می‌برد.

نورم، قانون و قاعده

حقوق، قواعد همزیستی را به قانون تبدیل می‌کند. یعنی قاعده، اصل و قانون، بر خاسته از آن است. اما قشر ممتاز جامعه، (مثلاً در جامعه‌ی سرمایه‌داری، سرمایه‌داران) قاعده را فرعی، و قانون را اصل می‌کنند. این را می‌توان شکل‌گرایی قانونی نامید. قشر ممتاز جامعه، از انطباق قانون با نورم، و نه با قاعده، دفاع می‌کند و بدینسان قانون با قاعده در تضاد قرار می‌گیرد و با نورم پیوند می‌یابد و حافظ عادت‌ها و سنت‌های جاری می‌شود.

پس بر تارکِ مثلث قاعده، قانون و نورم، نورم می‌ایستد. و روند بی‌معنایی را نورمال، یعنی عادی، می‌کند. این است که بی‌قاعدگی، یعنی افراط، عادی، یعنی نورمال، می‌شود و انحطاط معنایی، در چارچوب نورم‌های اجتماعی جا می‌افتد.

این که زن بیمار فلسطینی برای رفتن به بیمارستان باید در صف بایستد و از ماموران اسرائیلی کسب اجازه کند، این که آب مصرفی مردم فلسطین توسط اسرائیل سهمیه بندی می‌شود، و گل آلود و بیماری‌زاست، این گونه خبرها و بسیاری خبرهای دیگر از این دست، به خبرهای عادی رسانه‌ها تبدیل شده است. این گونه خبرها، به شکل عادی اعلام می‌شود و به شکل عادی شنیده می‌شود و دیگر برای اذهان شونده و وحشت‌انگیز و باور نکردنی نیست؛

زاده‌ی افراط است، در فضای غبارآلودی که «خود» در آن گم می‌شود، پیدائی می‌یابد. دین افراطی نیز به شکل دیگری بدن‌گرایی را ترویج می‌کند. چرا که عشق را، با سلطه بخشیدن به اخلاق جنسی مردانه، پس می‌زند و آن را با روند مادی شدن و مبتدل شدن همه‌ی رویاها پیوند می‌زند.

اغوای عقل

عقل، حکم کلی درست می‌کند و با استدلال انتزاعی، آن را اثبات می‌کند. به گفته‌ی میشل فوکو: هیچ حکم کلی، معتبر نیست، مگر همین حکم کلی که هیچ حکم کلی اعتبار ندارد. عقل از آنجا که کلی‌گراست، انتقاد را بر نمی‌تابد. انتقاد، کل را به اجزاء تجزیه می‌کند و کلیت عقلانی را می‌شکافد. ایستادگی عقل در برابر انتقاد، به سبب ترس از دست دادن «قدرت اغوا» پیش است.

اصلاح‌گران دینی که به عقلانیت اسلامی تاکید می‌کنند، به اصلاحات نیز چارچوب کلی می‌دهند. به همین سبب جنبش انتقادی در میان آنان ضعیف است. این است که در کنار بنیادگرایی، در برابر جدائی دین از دولت قرار می‌گیرند.

افسون عقل، یا قدرت اغواگرانه‌ی عقل را بر ایدئولوژی‌گرایان می‌شناسیم و نیازی به تکرار نداریم؛ اما تجربه‌ی جدیدی که باید از آن سخن گفت افسون مدرنیته، یا به بیان دقیق‌تر، افسون تکنیک و الاهی کردن عقلانیت مدرن است.

پرآگماتیسم و ابزارگرایی، دو تکنیک پیاده کردن مدرنیته بصورتی مبالغه‌آمیزند. اما شیفتگی به تکنیک، در ذات مدرنیته نیست، مخلوق ذهن پرآگماتیست و ابزارگراست. یعنی سوپرژکتیو است.

احزاب و سازمان‌های سیاسی پرآگماتیست و ابزارگرا، برخلاف سازمان‌های ایدئولوژیک، شکل سنتی ندارند و به فورم وابسته نیستند؛ بلکه متافورم هستند. متافورم، فرافورم نیست. یعنی این گونه سازمان‌ها گشادگی فراحزبی ندارند، بلکه مسخ فورم‌اند. یعنی متافورم، متامورف است.

سازمان متافورمیک، شکل مسلکی را از دست داده است. در رابطه با درون خود، بر روابط عاطفی تکیه می‌کند؛ یعنی چونان سکت عاطفی، عمل می‌کند؛ در رابطه با بیرون با دیوارهایی از جنس روش‌های سیاسی تبدیل به سنت شده، از دیگران جدا می‌شود؛ تکنیک مدرن را الاهی می‌کند، میعان شکلی دارد؛ یعنی شکل سازماندهی آن، مایع و قابل انطباق با هر شرایطی است؛ حالت‌هایی از سازمان افقی را تقلید می‌کند، ولی اخلاق عمودی دارد.

سازمان متافورمیک، افراط و مبالغه‌ای است در واکنش به افراط و مبالغه‌ی سازمان ایدئولوژیک. استحاله‌ی فورم به متافورم است، اغوایی است در برابر اغوایی دیگر. سیاست، در شرایطی که ایده‌آل‌ها به گونه‌های وحشتناک مادی شده‌اند، به تکنیک خالص تبدیل می‌شود. کسی که بخاطر انسانیت و با رویای سوسیالیسم به سیاست روی آورده بود، اکنون بخاطر پیشرفت شخصی و یا منافع گروهی، که شکل «واقعی شده» و مسخ شده‌ی آرزوهای پاک‌اند، به بازی‌های سیاسی دل می‌بندد.

پورنوگرافی تکنیک ناب است و نفی‌کننده‌ی فریبندگی رمانتیک. به گفته‌ی «بودریار»، پورنوگرافی، پاره‌ای از کل روند مادی شدن شوم همه‌ی چیزها، همه‌ی آرزوها و همه‌ی ایده‌آل‌هاست. روند مادی شدن، سیاست را نیز، در بر گرفته است.



چون فاقد جنبش انتقادی است، یا به مبالغه‌ی عقل گردن می‌نهد و یا به افراط مدرن. جنبشی که دچار اغوا و افراط است، فاقد رمانتیک است. و به این لحاظ نیز نمی‌تواند ویژگی انتقادی داشته باشد. داشتن حد معینی رمانتیک، شرط رشد جنبش انتقادی است

تشیع سبز برای کردن بابک داد

باری ما به مرحوم کردن بگ "تشیع سبز" بدهکاریم. منظورم ادای احترام به آن مرحوم است، منتها با "نمادهای سبز". همینجا از روح آن مرحوم اجازه می‌خواهم، در عوض بگ عمر خدمتی که به حاکمان ریاکار و دولت جاعل و حکومت فریبکار کرد، اجازه بدهد بگ مراسم تشییع "سراسر سبز" برایش به سود "ملت" برگزار شود. باید بی صبرانه در انتظار مراسم تشییع مرحوم کردن باشیم تا این مراسم را سبز کنیم. به چند دلیل...

درگذشت مرحوم عوضعلی کردن، را به خانواده و بستگان ایشان تسلیت می‌گویم. مرگ واقعی است که فقط ابلهان باورش ندارند. ما به رغم تمام انتقادهایی که به حضور متقلبانه مرحوم کردن در مناصب مهم دولتی و حکومتی داشتیم، اما حقیقتاً به ایشان "مدیون" هستیم. باور کنید این را صمیمانه می‌گویم. جنبش حق طلبانه ملت ایران به این شتاب و آگاهی و پویایی نمی‌رسید اگر آقای کردن نبود. سال قبل، آقای کردن با اصرار بر مدارک جعلی تحصیلی اش، تشنه رسوایی سایر مقامات دولت نهم را بر زمین کوفت و باعث شد مردم به وضوح مشاهده کنند در طبقات مختلف این حکومت، جعل و دروغ و فریب تا کجاها ریشه دوانده است! یکی یکی پرونده جعل سایر مقامات بر دایره رسوایی افتاد و مردم را به آگاهی لازم برای بگ خیزش همگانی بر علیه نفاق و فریب قانع کرد. این نتیجه عمل آقای کردن بود و شاید خودش بدنبال چنین نتایجی نبود.

مرحوم کردن نشان داد احمدی نژاد بر سر بگ امر "باطل" و بگ خواسته نادرست، چقدر استوار می‌ماند و از مدرک جعلی وزیرش تا اهانت به مجلس هم دفاع می‌کند. اگر کردن نبود، چطور می‌شد خوی یکننده و لجبازی احمدی نژاد با مردم و مجلس را چنین به وضوح دید که حتی بعد از عزل از وزارت، وی را بر مناصب دیگری نشانند. واقعا! اگر آقای کردن نبود، نقشه گسترده ای که از ماهها قبل برای تقلب گسترده انتخاباتی طراحی شده بود، و قرار بود کردن مجری آن باشد، چنین افتشاء نمی‌شد که شد.

باری ما به مرحوم کردن بگ "تشیع سبز" بدهکاریم. منظورم ادای احترام به آن مرحوم است، منتها با "نمادهای سبز". همینجا از روح آن مرحوم اجازه می‌خواهم، در عوض بگ عمر خدمتی که به حاکمان ریاکار و دولت جاعل و حکومت فریبکار کرد، اجازه بدهد بگ مراسم تشییع "سراسر سبز" برایش به سود "ملت" برگزار شود. باید بی صبرانه در انتظار مراسم تشییع مرحوم کردن باشیم تا این مراسم را سبز کنیم. به چند دلیل:

اول اینکه: به رغم همه کارنامه سیاه آقای کردن در دوران مدیریتش، ما با حضور در مراسم تشییع ایشان خواهان بخشایش و غفران الهی آن مرحوم خواهیم شد. با این حرکت، تفاوت ملت سبز اندیش با حاکمان تیره فکر را به نمایش خواهیم گذاشت.

دوم اینکه: بدی‌ها و تلخی‌ها را با سبزی و حسن خلق پاسخ می‌دهیم.

سوم اینکه اثبات می‌کنیم ما خواهان مرگ "کردن" نیستیم، بلکه خواهان پایان حکومت جاعلان و پایان کردنیسم در حکومت هستیم و تا تشییع جنازه حکومت سر باز ایستادن نداریم.

مراتب باشیم و این "فرصت سبز" را برای نمایش انسانیت خود، و برای تشییع بگ برادر درگذشته و برای قدرت نمایی به حاکمان فریبکار از دست ندهیم. روانش شاد. از کجا معلوم؟ شاید تشییع جنازه اش، تبدیل به مراسمی شود که قیام سبز ملت ایران را چند گام مهم به پیش ببرد!

که پس از مونوتنیسم اتفاق می‌افتد. بودریار می‌گوید اغوا مرگ، در گذشته‌های دور بخاطر نیستی و از بین رفتن جسم نبوده است؛ بلکه مرگ چون استحاله (متامورفوزه) است، اغواگر بوده است. اما بعدها نیستی، اغواگر شد و نه استحاله. مرگ و زندگی با هم بازی می‌کنند و برهم تأثیر می‌گذارند و تبادل نمادین (سمبولیک) با یکدیگر دارند. یعنی با هم می‌آمیزند، از هم فاصله می‌گیرند، یکدیگر را محدود می‌کنند و به هم تبدیل می‌شوند. به گفته‌ی «لیشنتریگ» ما به جهان که می‌انیم می‌میریم، یا پیش از آن که به هستی بیایم مرده‌ایم.

مرگ با زندگی حتماً تقابلی عقلی هم ندارد. مرگ، روند شدن زندگی است. وحدت بودن و شدن، بودن و نبودن است. مرگ در زندگی جاری است. رابطه‌ی زندگی با مرگ با «استحاله‌ی دائمی چیزها» برقرار می‌شود. تناسخ، این حرکت وقفه ناپذیر و تکرار ناپذیر امدادی، در پهنا و درازای تاریخ انسان، پر از فریبندگی و رمانتیک است. بدون این فریبندگی و رمانتیک، زندگی بی‌معنا می‌شود.

اما برداشت دیگری را از مرگ نیز می‌شناسیم. برداشتی کاملاً منفی از مرگ که مرگ را خطرناک می‌پندارد. در این برداشت، مرگ دشمن زندگی است. و بصورت شعبی ترسناک بر زندگی سایه می‌افکند. این برداشت، با هر آسانی که از مرگ دارد در واقع به تولید مرگ می‌پردازد. «بودریار» این را فانتاسمای تولید می‌نامد. (فانتاسما یعنی شبح، یعنی تخیل بیمارگونه). تخیل بیمارگونه‌ی تولید، تولید تخیل بیمارگونه می‌کند. هدف تولید با این ترتیب، از بین بردن یا تخریب چیز تولید شده است. مانند تولید دین، بوسه‌ی حاکمیت دینی که به از بین بردن و تخریب دین انجامید.

مسخ اغوا

در دموکراسی غربی، آگاهی و مشارکت سیاسی رشد کرده و تعالی یافته است. فرد، اما، در زنجیره‌ی قدرت سرنوشت گرفتار شده است و دیگر نقشی در بازی ندارد. چرا که جانی برای بازی تصادف باقی نمانده است و سرنوشت، تصادف را از بازی بیرون رانده است. همه چیز از پیش تعیین شده، است. و خودانگیزگی و رمانتیک دیگر معنائی ندارد. عشق و سیاست، به تکنیک تبدیل می‌شوند و اغوا طبیعی، به پرورزیون.

با اینهمه، در کشورهای غربی، چون قواعد دموکراتیک هنوز عمل می‌کنند و فرهنگ دالیستی هنوز وجود دارد، امکان روشنگری در برابر افراط و مبالغه‌ی سیاسی و اجتماعی هم وجود دارد. و چون تکنیک یک پدیده‌ی درونی است، انتقاد به آن آسان‌تر است. اما در کشورهای دیگر که «قواعد»

دموکراتیک ضعیف‌اند، تکنیک، بیرونی است و از دور جاذبه‌ی بیشتری دارد. و این همان «رمز آلود شدن تکنیک» است. این را در درغلنیدن افراطی روشنفکران این جوامع به مدرنیته، می‌توان دید.

در دموکراسی غربی، جنبش انتقادی وجود دارد، که با تکیه بر آن، می‌توان تا حدی در برابر ایدئولوژی تکنیک ایستادگی کرد. هرچند این جنبش انتقادی با دشواری‌ها و فشارهای گوناگونی در جامعه‌ی سرمایه‌داری روبرو است.

اپوزیسیون ایرانی بطور عمده، یا در اغوا عقل است، یا در اغوا مدرن. و به همین سبب از داشتن یک جنبش انتقادی محروم است. می‌توان گفت که او

(Le Pouvoir) را با قدرت زنانه یعنی (La Puissance)، در هم می‌آمیزد و قواعد بازی دو سویه (Dual) را از درون این تضاد طبیعی بیرون می‌آورد.

اغوا اعتقاد

در ادیان پیش از تک خدائی، رابطه‌ی انسان با خدایان، با قربانی کردن برقرار می‌شد. به قول «بودریار» این در واقع یک دول بود. آدم به خدا می‌گفت من این چیز را به تو می‌دهم و تو عوض آن را به من پس خواهی داد؛ وگرنه اعتقاد را از تو پس خواهم گرفت. دین‌های تک‌خدائی این رابطه‌ی مادی را بریدند و اعتقاد را از متن آن جدا کردند. یعنی آن را به انتزاع تبدیل کردند. «بودریار» می‌گوید: شاید هم خدا وجود دارد، اما اگر هم خدا وجود داشته باشد، در دل مناسبات زندگی وجود دارد، و در این صورت دیگر نیازی به اعتقاد ندارد. پس اعتقاد، یک ترم اضافی است. این نه تنها در باره‌ی خدا، که در باره‌ی ایده هم صادق است. نیچه هم می‌گوید اعتقاد (Glaube) ترم ضعیفی است. «بودریار» می‌گوید Croyance زبان فرانسه حتماً ضعیف‌تر، یعنی ایمانی‌تر، از Glaube آلمانی است. او می‌افزاید: از قربانی تا Glaube و تا Croyance رابطه‌ی اعتقادی همواره انتزاعی‌تر و ایمانی‌تر، یعنی ضعیف‌تر و اثیری‌تر شده است. تا جایی که چاره‌ای جز «مرگ خدا» (به گفته‌ی نیچه) باقی نمانده است.

تکان‌دهنده‌ترین رخداد فلسفی، اعلام مرگ خدا از سوی نیچه بود. به گفته‌ی «بودریار»، مرگ خدا به معنای مرگ ایده‌ی خدا نیست. به قول «اسلوتر دایک» این کشف نیچه را هیچ فیلسوفی و هیچ کانتی نمی‌توانست انجام دهد. نیچه با این کشف، انسان را بر کرسی خدائی نشانند. یعنی دعوی اعتبار (Geltungsanspruch) انسان را به اوج رسانید. از سوی دیگر همانگونه که «بودریار» می‌گوید با مرگ خدا، اغواگری «مطلق» به اوج می‌رسد. به گفته‌ی ژان پل سارتر: [این تنها] پس از مرگ دکارت بود که کارتز یانینسم یعنی فلسفه‌ی او مطلق شد. چون پس از مرگ فیلسوف، فلسفه‌ی او غیرقابل تغییر و دگرگونی می‌شود. پس «مطلق»، افسونی است ساخته‌ی مرگ. یعنی مطلق، زاده‌ی نفی زیستن است.

اما نفی‌ای که در خود زیستن رخ می‌دهد. بیرون از هستی، هیچ چیزی وجود ندارد. به گفته‌ی هایدگر، نیستی نیز در هستی نهفته است. شاید به همین سبب است که جمله‌ی نیستی وجود ندارد با جمله‌ی نیستی وجود دارد، هم معنا می‌شود. اینجا تفاوتی بین نفی و اثبات نیست. پس تضاد مطلق بین هستی و نیستی، ساختگی و بی‌معنا است. اغواگری نیستی در همین نکته نهفته است.

اغوا مرگ

در جامعه‌ی پیشا مونوتنیستی، مرگ، طرف مقابل زندگی نیست، یعنی آنتاگونیسم میان آن دو، به گونه‌ای است که از درون آن قواعد بازی استخراج می‌شود. در فیلم «مهر هفتم» اثر «اینگمار برگمان»، مرگ و زندگی را در بازی شطرنج در برابر هم می‌بینیم. یعنی آنها دو حریف بازی هستند و هر دو به قواعد بازی محدودند. اگر مرگ، قدرت نامحدود داشته باشد، باید از بازی بیرون برود. همان چیزی



<http://irvote3.blogspot.com/>
<http://anonymousssl.info/>
<http://proxy-secret.co.cc/>
<http://masking.uni.cc/>
<http://47unblocknow.info/>
<http://turdmonster.com/>
<http://hideoutonline.net/>
<http://www.casurf.info/>
<http://4025km.com/>
<http://simplyfiles.co.cc/>
<http://anonymousservers.info/>
<https://au.baskinlawoffice.com/pn/>
<http://viewwebproxy.cn/>
<http://pr0nz.net/>
<http://02009.info/>
<http://unblocked-netlog.info/>
<http://yourfreeflash.info/>
<http://proxyserveranonymous.info/>
<http://ipterminal.info/>
<http://hmth.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://proxyserveranonymous.info/>
<https://at.baskinlawoffices.com/pn/>
<http://surf999.info/>
<http://ipbunker.info/>
<http://unlimitpro.info/>
<http://hayloo.info/>
<http://remainonline.info/>
<http://movprox.co.cc/>
<http://faceproxy.co.cc/>
<http://tubeproxy.co.cc/>
<http://mailprox.co.cc/>
<http://www.collegesneaks.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://unlimitpro.info/>
<http://unblockedwasabi.info/>
<http://allnewproxies.com/>
<http://encryptedinfo.info/>
<http://ipsilo.info/>
<https://safadel.com/fa/>
<https://teerpoor.com/fa/>
<https://abanian.com/fa/>
<https://ax.dattolaweb.com/pn/>
<https://au.baskinlawoffice.com/pn/>
<http://vaafoo.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://es347.info/>
<http://yourp.totalh.com/pro/>
<http://1stbing.info/>
<http://unblocked-flickr.info/>
<http://ipharbor.info/>
<http://iphaven.info/>
<http://rambaks.info/>
<https://gosikhteh.com/fa/>
<http://openthis.info/>
<http://smartskip.info/>
<http://funpages.info/>
<http://ehui.info/>
<http://wantstop.co.cc/>
<http://yourp.totalh.com/pro/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://doubleypass.info/>

<http://doubleypass.info/>
<http://onlineproxyserver.info/>
<http://vpn.gasblower.info/~nexusfil/glype/>
<http://ns1.buyingyourfirstnewcar.com/~nexusfil/glype/>
<http://ns1.c0pz.com/~nexusfil/glype/>
<http://kabrein.info/glype/>
<http://ns1.weightnewbies.com/~gchrone/iptv/glype/>
<http://ssh.surveys2008.info/~clay/>
<http://warezforu.info/>
<http://vpn.surveys2008.info/~nexusfil/phproxy/>
<http://dns2.ncache.com/~clay/>
<http://ponda.in/php/>
<http://gpp4.com/prox/nph-proxy.cgi>
<http://saper.homelinux.net/cgi-bin/ma.cgi>
<http://66.197.194.197/~madgaon/cgi-bin/vpn/nph-vpn.cgi>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.coreunit.de/cgi-bin/nph-proxy.cgi>
<http://deduction.in/cgi-bin/adv/nph-adv.cgi>
<http://ns1.mmiff.com/~pro/>
<http://vpn.2clip.info/~pro/>
<http://vpn.beersummit.info/~acomzelune/>
<http://it-dit.info/>
<http://dns1.renewablegreen.net/~acom/zelune/>
<http://onlinetea.info/>
<http://vpn.ip6v.com/~freevpn/images/vpn/zeluner/>
<http://ns1.lc42d64u.com/~nexusfil/bblocked/>
<http://unblockme9.info/>
<http://vpn.gasblower.info/~nexusfil/bblocked/>
<http://ns1.hostluck.com/~gchrone/iptv/bblocked/>
<http://ponda.in/bblocked/>
<http://ns1.mydosty.com/~gchrone/iptv/bblocked/>
<http://myintr.info/>
<http://kabrein.info/surrogafier/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://vpn.beersummit.info/~acom/surrogafier/>
<http://ns1.counselingadvise.com/~acom/surrogafier/>
<http://dns1.ipbgeek.com/~nexusfil/surrogafier/>
<http://supersite.co.tv/>
<http://proxyserverdownload.info/>
<http://themist.info/>
<http://73usprox.info/>
<http://proxyserversoftware.info/>
<http://ipspook.info/>
<http://www.doww.org/>
<http://unblockproxyurl.cn/>
<https://an.allres.com/pn/>
<https://ah.teamt-gard.com/pn/>
<https://ak.dinner-reservations.com/pn/>
<http://unblockproxyurl.cn/>
<http://bypassinternet.info/>
<http://proxyanonymoussurfing.info/>
<http://www.freeweb2u.info/>
<http://63usprox.info/>
<http://iptrick.info/>

فیلتر شکنهای جدید

<http://topprivacy.info/>
<http://helpmehidetux.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://surfmode.info/>
<http://yourp.totalh.com/pro/>
<http://www.crazyblocker.info/>
<http://proxyserversoftware.info>
<http://70usprox.info/>
<http://housebox.info/>
<http://iptreat.info/>
<http://ifadminsaino.info/>
<http://ipdrive.info/>
<http://helpmesurf.net/>
<http://8hardatstudy.info #/>
<http://iphalloween.info/>
<https://ab.flachuli.com.ar/pn/>
<http://freeproxywebsites.info/>
<http://bypassinternet.info/>
<http://8surfallow.info/#/>
<http://surf-proxy-jet.info/>
<http://www.proxir.info/>
<http://ohdaddy.info/>
<http://unblockweproxy.com #/>
<http://yourp.totalh.com/pro/>
<http://38usprox.info/>
<http://ipshuttle.info/>
<http://howtogetaround.info/>
<http://unblockfun.com/>
<http://webfiltering.info/>
<http://howtobypassschool.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.grueproxy.info#/>
<http://himu.info/>
<http://iptrain.info/>
<http://howtobypassmega.info/>
<http://firewallfilter.info/>
<http://hide.co.tv/>
<http://supernet.co.tv/>
<http://extremeunblock.com/>
<http://30usprox.info/>
<http://www.kipler.info/>